

Metamorphosis in Holy Defense Fiction Based on the Top Ten Novels from the Sixties to the Nineties

Afsaneh Shirshahi ^{1*}

Ph.D. in Persian Language and Literature, Ilam University

(Received: 04/05/2020; Accepted:09/08/2020)

Abstract

In contemporary literature, concurrent with the emergence of the Imposed War, a new phenomenon takes place in fiction which is called War Fiction that reaches its growth, maturity, permanence to this day. The purpose of this study is to explore its ups and downs and transformations, with regard to the diversity and abundance of Holy Defense fiction. Ten selected works of fiction from festivals and from four periods of time, the sixties onwards, have been purposefully chosen and analyzed to present a historical image relating to the process of metamorphosis of Holy Defense fiction, employing an analytical-historical method with an emphasis on sociological elements. According to this investigation, the processes of transformation in political and social and historical realms can be observed in the historical course of the creation of works. In the sixties, some new authors, most of whom were passionate revolutionary youths, joined the class of Novelists. Most of their works were dominated by the religious insight affected by political discourse. For this reason, the first stories of Holy Defense Literature had a simple structure, because they relied more on content; but the content and form became more correlated over time. The novelist of the seventies, pays special attention to the consequences of war in the form of family ties and along with the subject matter of Holy Defense, different themes constitute the major theme in the work of novelist. Religious novels are also released in different subject matters and diverse forms. The most important achievement of novel writing in the eighties, was the dominance of critical view to the themes of war and Holy Defense. In the early nineties and afterwards, authors, are woefully concerned about the reminiscence of gallantry shown by martyrs and warriors with a different perspective. In the eighties and nineties, authors employ the subject matter of war as a means of portraying the social and philosophical realities and concerns of mankind. From the sixties to the eighties and afterwards, the course of the novel and the Persian story of the Holy Defense, have proceeded from holism to a more detailed view, in a gradual motion. The present study focuses on the relationship of this metamorphosis with political, historical and religious changes in the social context.

Keyword: *fiction, Holy Defense, war, the course of history*

1 . Corresponding Author: shirshahi_7000@yahoo.com

دگردیسی در ادبیات داستانی دفاع مقدس بر مبنای ده رمان برتر از دهه شصت تا دهه نود

افسانه شیرشاهی^{۱*}

دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۱۹)

صفحات: ۶۲-۳۵

چکیده

در ادبیات معاصر، مقارن با ظهور جنگ تحمیلی، پدیده‌ای نوین در داستان‌نویسی پدید آمد به نام ادبیات داستانی جنگ که تا به امروز، به رشد و بلوغ و ماندگاری خویش رسیده است. هدف این پژوهش، کاوش در فراز و فرودها و دگرگونی‌های آن، ضمن در نظر گرفتن تنوع و تکثر ادبیات داستانی دفاع مقدس است. در این پژوهش با روش تحلیلی - تاریخی با تأکید بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی، ده اثر داستانی برگزیده در جشنواره‌ها از چهار دوره زمانی دهه شصت به بعد به صورت هدفمند انتخاب و تحلیل شده است تا تصویری تاریخی از روند دگردیسی ادبیات داستانی دفاع مقدس ارائه شود. برطبق این جستار، می‌توان در سیر تاریخی خلق آثار، روندهای دگرگونی را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و تاریخی مشاهده کرد. در دهه ۶۰ نویسندگان نوقلمی به جرگه داستان‌نویسان پیوستند که اکثرشان جوانان پرشور انقلابی بودند. در غالب آثار آن‌ها بینش دینی متأثر از گفتمان سیاسی حاکم بود. به همین جهت، اولین داستان‌های ادبیات دفاع مقدس ساختار ساده‌تری داشتند؛ زیرا بیشتر بر محتوا تکیه داشتند، اما به مرور زمان، محتوا و قالب تناسب بیشتری با هم یافتند. رمان‌نویسرمان‌نویس دهه هفتاد به طور مشخص به پیامدهای جنگ در قالب مناسبات خانوادگی توجه دارد و مضامینی متفاوت در کنار مسأله دفاع مقدس، درون‌مایه اصلی کار داستان‌نویس قرار می‌گیرد. رمان‌های دینی نیز، در موضوع‌های بیشتر و قالب‌های متنوع‌تری عرضه می‌شود. مهم‌ترین دستاورد رمان‌نویسی دهه ۸۰، غلبه نگاه انتقادی به درون‌مایه‌های جنگ و دفاع مقدس است. در ابتدای دهه ۹۰ و پس از آن، نویسندگان، حسرت‌وار به یادآوری حماسه‌های شهیدان و رزمندگان با دیدی متفاوت‌تر می‌پردازند. در دهه ۸۰ و ۹۰، نویسندگان، موضوع جنگ را به‌عنوان محملی برای نمایش واقعیت‌ها و دغدغه‌های اجتماعی و فلسفی نوع بشر به کار می‌گیرند. سیر رمان و داستان‌نویسی دفاع مقدس، از دهه ۶۰ تا دهه ۸۰ و پس از آن، در حرکتی آرام از کل‌نگری به سمت جزئی‌تر شدن پیش رفته است. پژوهش حاضر، بر ارتباط این دگردیسی با تغییرات سیاسی و تاریخی و دینی در فضای اجتماعی متمرکز شده است.

کلمات کلیدی: ادبیات داستانی، دفاع مقدس، جنگ، سیر تاریخی.

۱. * نویسنده مسئول: shirshahi_7000@yahoo.com

۱- مقدمه

ادب‌شناسان معتقدند که ادبیات داستانی معاصر ایران، تحت تأثیر ادبیات غرب است. با وجود آنکه تحولات در جامعه ما با اتفاقات دنیای غرب متفاوت‌اند. در ایران، جریان‌های سیاسی بیش از مسائل دیگر بر ادبیات تأثیرگذار بوده‌اند. مثلاً جریان کودتای ۲۸ مرداد و ظهور رضا خان و یا حتی نبود او که منجر به آزادی نسبی در مطبوعات بود، در سمت و سوی ادبیات معاصر تأثیر به‌سزایی داشت. در حالی که مسائل اقتصادی غالباً سبب جهت‌دهی در ادبیات بوده است (ن.ک میرعبدینی، ۱۳۷۷، ج ۱ تا ۳).

در دههٔ چهل، به دلیل آزادی نسبی که حاصل فعالیت‌های احزاب در ایران بود، نوعی تبادل اطلاعات اطلاعات میان نویسندگان و جامعه و برعکس به وجود آمد. تا جایی که در سال ۴۷، کانون نویسندگان تشکیل شد، ولی در دههٔ ۵۰ حکومت چهرهٔ دیگری از خود نشان داد. بسیاری از کتاب‌ها ضبط و سوزانده شد. تعداد زیادی از نویسندگان ممنوع‌الکلم شدند. ارتباط با کانون نویسندگان، قطع و ادبیات داستانی، به نوعی رکود دچار شد. در دههٔ پنجاه نویسندگانی که در دههٔ چهل نوکلم محسوب می‌شدند به دلیل شرایط بد سیاسی احساس خلأ می‌کردند و همین مسأله منجر به گرت‌برداری آنان از ادبیات غرب و تأثیر از جریان‌هایی مانند رئالیسم جادویی و ناتورالیسم و غیره شد.

مهم‌ترین وجه تمایز دههٔ شصت با سایر دهه‌ها، مسألهٔ پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. در سال ۵۷ انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، اما عملاً بازتاب این جریان بزرگ در دههٔ شصت خود را نشان داد. پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر عمیق و بنیادینی در جریان ادبیات داستانی و تغییر و تحولات اجتماعی، مسائل اقتصادی و باورهای مردم ایجاد کرد.

بعد از شروع جنگ تحمیلی، ادبیات داستانی جنگ یا دفاع مقدس ظهور می‌کند. در همین دوره، دو گروه نویسندگان وجود دارند. گروهی که به دور از جریان‌های سیاسی و اجتماعی جامعه قلم می‌زدند و گروه دوم که فرزند زمان بودند و به جامعه پیوستند. با شروع جنگ تحمیلی، این نویسندگان که آماده بودند در راستای اهداف انقلاب قلم بزنند، به سمت داستان‌های دفاع مقدس گرایش پیدا کردند. در صورتی که اگر جنگی اتفاق نمی‌افتاد، همین نویسندگان گروه دوم تمایل داشتند که در زمینه‌های مختلف اقتصادی همچون توصیف وضع اقتصادی مردم و در موضوعات سیاسی، درباره نحوه شکل‌گیری انقلاب قلم بزنند. ولی جنگ و پیامدهای آن و حمایت دستگاه‌های دولتی برای تولید روزافزون داستان‌های جنگ به منظور تقویت روحیهٔ مردم و قرار گرفتن داستان در راستای اهداف و پیروزی جنگ، باعث شد بسیاری از نویسندگانی که دههٔ شصت جزو گروه دوم بودند، به سمت داستان‌های دفاع مقدس آمده و پایه‌گذار این جریان ادبی شدند و داستان‌ها زیادی خلق کردند. در این مقاله دگرذیسی در ادبیات داستانی دفاع مقدس بر مبنای ده رمان برتر از دههٔ شصت تا دههٔ نود بررسی خواهد شد.

۱-۱- بیان مسأله، هدف و سؤال پژوهش

در حقیقت، ادبیات داستانی ایرانی با موضوع جنگ بنا به مصلحت اجتماع، مانند همه نهادها، در تقویت روحیهٔ مذهبی و ایجاد همبستگی ملی شرکت کرده، به منظور تمرکزبخشی و ترویج عقیده‌ای واحد به ابزار گفتمانی بدل شده است. به همین دلیل، محتوای اغلب رمان‌های دفاع مقدس حول مضامینی مانند ایثارگری، شهادت‌طلبی، دینداری و پرهیزگاری می‌گردد و در اشاعهٔ جهان‌بینی الهی به‌عنوان یگانه‌گفتمان رسمی و مقبول دوران خود عمل می‌کنند، اما با گذشت زمان و تغییر مقتضیات مقتضیات، شاهد ظهور آثاری هستیم که در عین پای‌بندی به هنجارهای ادبی رمان و داستان بلند، با سه نوع

رویکرد موافق، مخالف و انتقادی، و خنثی شروع به تصویر کشیدن تنوع موجود در دیدگاه‌های انسانی می‌کنند و موضوع جنگ را به عنوان محملی برای نمایش واقعیت‌ها و دغدغه‌های اجتماعی و فلسفی نوع بشر به کار می‌گیرند. بنابراین با توجه به این رویکردها، از میان چندین عنوان رمان‌های برگزیده جنگ از دهه ۶۰ تا کنون، ده عنوان انتخاب شدند. ملاک انتخاب آثار، علاوه بر معروفیت آثار و پرمخاطب بودن آنها، اعتبار نویسنده؛ تعلق گرفتن جوایز مهم ادبی و نیز میزان نقدهایی که درباره آنها نوشته شده؛ بوده است. عناوین رمان‌های بررسی شده، در ذیل هر دوره آمده است. بدین ترتیب که از هر دهه، سه رمان منفی‌نگر، مثبت‌نگر و بی‌طرف-انتخاب شده است. این رمان‌ها عبارت‌اند از: *آداب زیارت* (تقی مدرسی)، *دره جدامیان* (میثاق امیرفجر)، *نفس‌ها و هوس‌ها* (رضا شاه بهاری) از دهه هفتاد؛ *در شعله‌های آب* (مرتضی مردیها)، *عشق سال‌های جنگ* (حسین فتاحی)، *فال خون* (داوود غفارزادگان). از دهه هشتاد به بعد: رمان‌های *نیمه غایب* (حسین سنایور)، *پل معلق* (محمد رضا بایرامی)، *شطرنج با ماشین قیامت* (حبیب احمدزاده) و *رمان درد* (صادق کریمیار) در سال نود و سه.

هدف از انجام این پژوهش نشان دادن سیر تغییر رمان جنگ از آغاز جنگ تا کنون و بیان تفاوت‌های رمان‌های مثبت‌نگر، منفی‌نگر و بی‌طرف نسبت به پدیده جنگ تحمیلی بر اساس سه رمان برتر هر دهه و میزان تأثیر جنگ بر جریان رمان‌نویسی معاصر است. چالشی که ممکن است ذهن‌آید را به خود مشغول کند، این است که دفاع مقدس واقعه‌ای است متعلق به یک دوره زمانی و تاریخی خاص؛ یعنی از ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ تا تابستان ۱۳۶۷. پس داستانی که در دهه هفتاد یا هشتاد و بعد در دهه نود منتشر شده است به لحاظ تاریخی چند دهه با فضای جنگ فاصله دارد، چگونه قادر خواهد بود دنیای دفاع مقدس و کل محیط اجتماعی دهه شصت شمسی را بازنمایی کند؟

۱-۲- ضرورت پژوهش

پرسش مطرح شده در بالا و پرسش‌های دیگر فرا روی هر نویسنده و محقق است که در باب ادبیات دفاع مقدس کار می‌کند، اما در جواب باید گفت که اثر ادبی به دلیل خصلت‌های بنیادینش قادر است از مرزهای تاریخی خویش فراتر رود؛ به تعبیر والتر بنیامین، فیلسوف آلمانی، هر اثر ادبی و هنری درخشان، متعلق به عصر خودش است، اما این معاصر بودگی محدودیتی برای ادبیات ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تخیل و جهان‌بینی گسترده‌ای که ادبیات بازنمایی می‌کند، این امکان را به نویسندگان آثار ادبی می‌دهد که معاصر بودگی را به چالش بکشند. بنابراین از لابلای سطور نوشته‌های یک نویسنده که اثری در دهه هفتاد یا هشتاد شمسی در باب دفاع مقدس منتشر کرده است، هم می‌توان فضای دفاع مقدس و دهه شصت را مشاهده و درک کرد و هم تلقی نویسنده از فضای تاریخی که در آن است و جامعه متحول دهه هفتاد و هشتاد به بعد را مشاهده کرد.

بررسی این مفاهیم می‌تواند کمک بزرگی به تاریخ جنگ نماید. وقایع و صحنه‌ها را در ذهن نسل آینده به طور کامل مجسم نماید و گام بزرگی در جهت انعکاس روزهای جنگ به نسلی که درگیر جنگ نبوده‌اند، باشد و دیگر اینکه مطالعه سیر تاریخ ادبیات معاصر ایران، به ویژه سیر داستان‌نویسی معاصر بدون بررسی دقیق و همه جانبه جریان‌های مختلف تشکیل‌دهنده آن ناقص خواهد بود.

۳-۱- پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده تا کنون درباره روند دگردیسی ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس از دهه شصت تا سال نود و سه، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. مبنای تقسیم‌بندی در این جستار، تقسیم‌بندی براساس زمان و در نتیجه سه دهه و چندسالی است که تا به اکنون از این ادبیات گذشته است؛ زیرا بیشتر صاحب‌نظران و نویسندگان این حوزه نظریات و دیدگاه‌های خود را پیرامون وضعیت ادبیات در هر یک از این دهه‌ها به‌طور جداگانه ابراز داشته‌اند.

از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- ده سال رمان و داستان بلند جنگ (۱۳۷۸)، نوشته محمد حنیف، در این مقاله نویسنده به بررسی سیر ادبیات داستانی بر مبنای چند رمان جنگ به‌طور خلاصه با معرفی رمان‌ها پرداخته است.
- رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ (۱۳۸۴-۱۳۵۹)، از سعیدی که در سال (۱۳۸۵)، در نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است. در این مقاله، رویدادها و موضوعات مهم داستان جنگ را ارزیابی می‌کند.
- چشم‌انداز ادبیات داستانی پس از انقلاب (۱۳۸۶)، نوشته سرشار (رهگذر) که در این مقاله نویسنده ادبیات داستانی بعد از انقلاب را در نظر دارد و سیر داستان‌نویسی و دسته‌بندی نویسندگان را مطرح می‌کند. کتاب «گذری بر ادبیات کودک و نوجوان قبل و بعد از انقلاب اسلامی» نیز از این نویسنده است.
- کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس (۱۳۸۹)، از برادران حنیف که در این کتاب نویسنده به‌طور مفصل به مباحث شکل‌گیری ادبیات داستانی دفاع مقدس و معرفی رمان‌های ابتدایی و برخی دیگر از رمان‌ها توجه داشته است.
- تحلیل مناسبات خانوادگی در ادبیات جنگ از ۱۳۷۰-۱۳۸۰، نوشته عاملی رضایی (۱۳۹۳)، در این مقاله نویسنده به بررسی تحولات اجتماعی و خانوادگی در برخی رمان‌های معاصر پرداخته است.
- جریان دینی در رمان فارسی پس از انقلاب اسلامی (۱۳۹۴)، نوشته صابرپور و شادلو که در این مقاله صرفاً مطالب دینی و مذهبی در چند رمان برگزیده را بررسی کرده‌اند.
- سیر تحول درون‌مایه‌های ادبیات داستانی جنگ، نوشته قبادی و دیگران (بی‌تا)، در این مقاله، انواع درون‌مایه‌هایی که در داستان‌های جنگ بیان شده است، مطرح می‌شود.

۲- دگردیسی ادبیات داستانی دفاع مقدس

در ادامه، روند دگردیسی ادبیات داستانی دفاع مقدس در سه دهه شصت، هفتاد، هشتاد و بعد از آن بررسی می‌شود.

۲-۱- روند دگردیسی ادبیات داستانی دفاع مقدس

در ابتدا باید به این نکته توجه شود که به‌طور کلی گونه‌بندی ادبیات به دهه‌های مختلف کار صحیحی نیست، اما در بسیاری از زمان‌ها این امر صورت می‌گیرد و نویسندگان و سبک داستانی، جریان‌ها و نحله‌های ادبی می‌توان در دهه‌های مختلف بررسی نمود؛ با این وجود، در بسیاری از مواقع این جریان‌ها به یکدیگر متصل هستند و می‌توان به‌طور مختص آن‌ها را جدا کرد. در واقع اتفاقاتی که در عرصه ادبیات رخ می‌دهد به یکدیگر پیوسته است، اما با این حال از آنجا که مرسوم است،

دهه‌های مختلف بررسی شود، در بسیاری از اوقات می‌توان دهه‌ها را جدا کرد؛ چرا که رویدادها و اتفاقاتی که مثلاً در دهه شصت رخ داده، متفاوت از دهه هفتاد یا هشتاد است.

تاریخچه داستان‌نویسی در ایران پس از انقلاب را می‌توان به چهار دهه یعنی دهه شصت، هفتاد و هشتاد و نود تقسیم کرد:

۲-۲- دهه شصت

دهه شصت یکی از پر حادثه‌ترین و پرتلاطم‌ترین دوره‌های ادبی کشور بوده که دو حادثه مهم این دوره عبارت است:

«اولین ویژگی بارز دهه شصت، انقلاب بزرگی است که جامعه پشت سر گذاشته بود و تحولات و پیامدهای آن بر کل فضای این دهه سایه انداخته بود. رخداد مهم دیگر، جنگ تحمیلی بود که آثار و نتایج آن به خوبی در حوزه اجتماعی این دهه به چشم می‌خورد. مرگ غلامحسین ساعدی و بهرام صادقی به عنوان دو نویسنده تأثیرگذار نیز از مهم‌ترین رویدادهای ادبی این دوره بود» (سپهری، ۱۳۹۳: ۱۹).

در دهه شصت نوعی گسست میان نویسندگان پدید آمد. دو گروه نویسندگان را، در دو جبهه، مقابل یکدیگر دیدیم و برخی از نویسندگان مطرح دوره قبل می‌خواستند در راستای اهداف انقلاب بنویسند، اما گوشه‌نشینی اختیار کردند، ولی پس از مدتی، همان نویسندگانی که نه عناد با جریان‌های انقلاب داشته، نه مخالف صد در صد بودند، کار خود را آغاز کردند، اما با برنامه‌ها و داستان‌های خود، ناخواسته بیشتر توجه خاص‌شان را به سمت بستر جامعه روز معطوف کردند. نوع نگاهی که هر دو گروه نویسندگان در دهه شصت داشتند، به طور طبیعی متفاوت بود. نویسندگانی هم که هم‌راستا با اهداف انقلاب بودند از زاویه دید مثبت به این جریان‌ها نگاه کرده، بیشتر سعی می‌کردند که تأثیر مثبت رویدادهای انقلاب را در بستر اجتماع نشان دهند، اما نویسندگانی که آن‌چنان همسو نبودند، هم‌چنان به جنبه‌های منفی توجه نشان دادند و سعی می‌کردند در این راستا قلم بزنند.

تأکید بر صبغه اسلامی انقلاب و جنگ، بارزترین مضمون رمان‌های این دوره است:

«در حقیقت، در این دوره، داستان دینی هنوز هویتی مستقل از وقایع بزرگی که جامعه ایران را درگیر خود کرده است یعنی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی پیدا نکرده، نویسندگانی که خود را متعهد به ارزش‌های دینی می‌دانند، پرداختن به جنگ و انقلاب اسلامی و تقدیس شهدا و جانبازان را وظیفه اصلی خود برمی‌شمارند. در این میان رمان «دره جذامیان» یکی از گویاترین مثال‌هاست. این رمان که وجهی فلسفی و غیرداستانی نیز دارد و ساخت و بر خورد آرا و اندیشه‌های کلی دریاب حیات، انسان و خداست (غالب شخصیت‌های آن نیز نام‌هایی از قبیل «عارف»، «فیلسوف»، «منجم و... دارند) در محیط متنوع و تک‌افتاده جنام‌خانه می‌گذرد، و از این قاعده مستثنی نیست» (صابرپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۳).

در رمان «دره جذامیان» نویسنده در کنار حوادث اصلی که در آسایشگاه جذامیان باباباغی تبریز می‌گذرد، به طرح جنگ و اثرات مخرب آن می‌پردازد. میثاق امیرفجر در این رمان، به معرفی هویت واقعی جنگ در قالب گفت‌وگو می‌پردازد. آنگاه با اعزام عارف که ساکن دیرینه آسایشگاه است برای کمک به مجروحین جنگ در تبریز از روحیه رزمندگان نیز خبر می‌

دهد. از نظر نویسنده با شیوع جنگ، بدبختی‌هایی به مراتب بدتر از جذام گریبان‌گیر هر کشور خواهد شد؛ چرا که ریشه جذام فقر است و از اثرات ویرانگر جنگ، فقر و تنگدستی خواهد بود. البته او همواره استعمارگران را به‌عنوان عاملان اصلی ایجاد جنگ و برادر کشی معرفی می‌کند. در نهایت، جنگ از نظر نویسنده یک جنگ تحمیلی و اجتناب‌ناپذیر است. در این رمان، طی گفت‌وگوهای طولانی فیلسوف و ستاره‌شناس، بالاخره حق را به ایران می‌دهد؛ زیرا آغازگر جنگ نبوده، در شرایط کنونی و برای حفظ حیثیت و شرف خود، راهی جز مقابله با دشمن خونخوار ندارد:

«آذوقه گران بود و زمستان سخت و سنگین و دشمن که همه این مشکلات را از نظر دور نداشته بود بر شدت حملات خود می‌افزود. بذر مرگ و ترس می‌پراکند و در هر حمله، شهری را به خاک و خون می‌کشید... به راستی طبیعت هیچ نمونه و وصف در خور مقایسه‌ای از این همه دژخویی تکنیک ندارد، حمله گله‌ای شاهین به مرغ بال و پر ریخته‌ای باز نمی‌تواند ژرفای فاجعه‌بار این تهاجمات را بنمایاند» (امیرفجر، ۱۳۶۶: ۲۷۴).

میثاق امیرفجر با انتخاب این عنوان به صورت استعاری جامعه را ساقط شده، در سراشیبی جذام جنگ می‌بیند، او تصویری از مردمی ارائه می‌نماید که سال‌هاست سایه شوم جنگ بر سر آنان خیمه زده، در عین حال راه گریز و علاجی نیز برای درمان این درد وجود ندارد. امیر فجر در این رمان، نه مثل دسته‌ای از نویسندگان، بسیار خوش‌بینانه می‌نگرد و نه مثل گروه دیگر، نگاهی کاملاً منفی به موضوع دارد، بلکه او نگاهی واقع‌گرایانه به حوادث زمانه و جامعه خود می‌افکند. دره جذامیان همین‌طور تصاویری از عشق رزمندگان برای ایثار و شهادت، رسیدگی به احوال اسیران مجروح و جنگ شهرها را به خواننده ارائه می‌دهد. در نهایت، از نظر نویسنده، جنگ تحمیلی اجتناب‌ناپذیر است و در نظر او جنگیدن رزمندگان نیز برابر است با دفاعی مقدس، بنابراین با نگاهی مثبت به دفاع مقدس ایرانیان می‌نگرد.

جوهره بسیاری از داستان‌های جنگ، خاطرات رزمندگان، ایثارگران و شهیدان است، اما برخی از نویسندگان در چارچوب همین خاطرات باقی ماندند و با نگاهی عینی و مستند نسبت به جنگ، بدون شکار لحظه‌های ناب داستانی، روایت‌های توضیحی و گزارشی را بر بازتولید توفیق‌آمیز اثر با اسلوبی هنری، از نقش مایه‌های خاطرات ترجیح دادند و همین روند سبب گردید که آثار این نویسنده، در گذر زمان به بوته فراموشی سپرده شود.

به طور کلی در دهه شصت، به دلیل تحوّل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور، نویسندگانی که می‌خواستند در راستای اهداف این جریان تازه، قلم بزنند، برای بیان ایدئولوژی و دیدگاه‌های نوینی که در بستر جامعه طراحی شده بود، درصدد اثبات آن مفاهیم و ایدئولوژی برآمدند. بنابراین این مسأله چارچوب داستان نویسی کل کشور را تحت‌الشعاع قرار داد، در نتیجه سبب تجربه کردن یک زبان و نثر اثباتی بودیم. این موضوع به این مفهوم است که معمولاً وقتی که بستر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور دچار یک تحوّل عظیم می‌شود، در داستان‌ها احساس می‌شد باید این اعتقادات را اثبات کنند؛ چرا که باورها و اعتقادات نوینی مطرح شده بود که در گذشته مطرح نبود.

«در داستان‌ها می‌بینیم که نویسنده‌های دهه شصت اصرار دارند که مضامین خاصی را که از طرح زندگی طبقه فقیر و هم‌چنین ایثار و رشادت‌های جبهه‌های جنگ بود، ثابت کنند و از اعتقادات و باورهای انقلابی در داستان بهره ببرند. در دهه شصت به سبب شرایط خاص خود به خصوص در هنگام وقوع جنگ، نوعی شتابزدگی در آثار را شاهد هستیم و این شتابزدگی سبب شد بسیاری از آثاری که در این دهه تولید می‌شدند، هم از جنبه تکنیکی و هم از جنبه نشر دچار ضعف‌های عمده

شوندد) (شادرو، ۱۳۹۲: ۳۴ به نقل از کامران پارسی‌نژاد).

بنابراین، آثار این دوران جنبه شعاری و سفارشی به خود گرفتند. این داستان‌ها در عین حال که توانست در راستای اهداف جنگ عمل کند، باعث شد داستان جنگ شکل و هویت خود را به دست آورد. از سویی دیگر با اینکه، این داستان‌ها به اهداف استراتژیک جنگ کمک کرد، سبب سست شدن و جنبه هنری نداشتن ادبیات داستانی دفاع مقدس شد؛ چرا که بسیاری از آثار بدون بازبینی و بازنویسی منتشر شد و بیشتر به مضامین نهفته در آثار توجه گردید.

«می‌توان گفت که پیوند دین و سیاست در جای جای زندگی و شخصیت‌های این آثار مشهود است. چنانکه دین‌داران داستان، به انقلاب و نظام اسلامی باور دارند و باورمندان و مشارکان جمهوری اسلامی نیز لزوماً انسان‌هایی دین‌دار هستند. در اغلب داستان‌ها، شخصیت‌های داستان هرچه به سوی انقلابی شدن (به رهبری امام خمینی(ره)) پیش می‌روند، بهتر و معنوی‌تر می‌شوند» (صابرپور و شادلو، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

یکی از ویژگی‌های دهه شصت، پیدایش ادبیات «داستانی روستایی» بود؛ یعنی عده‌ای از نویسندگان فضای داستانی خود را در روستاها شکل دادند. حتی هنگامی که قصد داشتند به ارتباط شخصیت‌های داستان با جریان‌های انقلابی بپردازند، جریان داستان نویسی را از روستا و تظاهرات و انقلاب در روستاها و توصیف فضای روستایی، آغاز نمودند. از این نمونه می‌توان رمان «در شعله‌های آب» را در اواخر دهه شصت مثال زد که در آن:

«عبود که از چشم‌هایش معلوم بود دیشب را یکسره بیدار خوابی کرده، رفت تا در یکی از خانه‌های ده - در اتاقی لابد- راحت کند» (مردیها، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

«آن سوتر میانه نخلستان روستای کوچکی بود با ده - یازده خانه، داخل هر خانه‌ای چندین نخل سرسبز و با طراوت نامش محمدیه، صحن بعضی از خانه‌ها با پرچین فشرده‌ای از گل و گیاه محصور بود، نخلستان‌های کوچک در فاصله بین خانه‌ها آرامش خاصی به ده می‌بخشید. بیرون آمدیم و کم‌کم آخرین ردیف خرما بن‌های بزرگی را که در مقابلمان قد برافراشته بود، پشت سر گذاشتیم» (مردیها، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

اما پس از آن، تمایل نویسندگان به ادبیات روستایی بسیار کاهش یافت. این امر سبب شد این نوع ادبیات تا حدی مطرود بماند.

در دهه شصت به درون‌مایه و مضمون داستان بیشتر از ساختار توجه می‌شد. در حقیقت، در دهه شصت، رئالیسم همراه با نوعی خشونت در میان نویسندگان رواج دارد. نویسندگان در این دهه، به صراحت، به سراغ مسائل مختلف رفته، گاه با نگاهی بدبینانه و منفی‌وار مسائل را حلّاجی می‌کردند. مانند رمان «آداب زیارت» که مسائل داستان گاه از زبان شخصیت‌های منفی مثل «خانم رازی» حلّاجی می‌شود:

«من فقط به آرزو دارم. آرزوم اینه که دست از سرم بردارن... چرا نمیدارن که تنهایی به درد دلمون برسیم؟ ما که به کسی بدی نکردیم، به مستضعفین هم رسیده‌ایم تازه می‌آن و شوهر بیچاره مونوه، می‌گیرن. سر هیچی، میدارن جلوی دیوار و تیربارنش می‌کنن. باز هم چیز می‌گیم... فقط می‌خواهیم به گوشه کپه مرگمونو بذاریم بی سرو صدا، خون دلمون رو بخوریم. والله، گاهی فکر می‌کنم که شاید حق با این‌ها باشه، اما سرهنگ بیچاره آزارش به مورچه هم نمی‌رسید، چشمش به خون دماغ

می‌افتاد، غش می‌کرد، حالا می‌گن مردموشکنجه داده. ناخن این ملتو کشیده. خب، باشه. شاید اینها راست می‌گن ما که علم غیب نداریم، اما شما به بنده بیسواد بگین که چرا سر بچه نازنین من این بازی ها رو به راه انداختن؟ شما که اون طفلکو می‌شناختین اهل شهید شدن بود؟ بابا جون، نمی‌خواست به جبهه بره نقشه کشیده بود که قاچاقی خودشو از راه ترکیه برسونه به آمریکا. بره پیش برارزش نورداد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۹۷).

اساس داستان آداب زیارت، زندگی و اندیشه‌های هادی بشارت است که در تضاد با جامعه‌اش قرار می‌گیرد. این تضادها ناشی از نوع تفکر و نوع زیستن هادی بشارت است که همیشه در گذشته‌اش زندگی می‌کند. بنابراین هیچ شباهتی با جامعه کنونی ندارد و سخت دلبسته افتخارات ایران باستان است. در حالی که کشور درگیر جنگ با عراق است و تمامی مردم و جامعه در شرایط نامساعد جنگ تحمیلی قرار دارند ولی هادی بشارت نسبت به جامعه بی‌اعتناست و از داستان چنین برمی‌آید که تاروپود او با جامعه‌اش همخوانی ندارد. مدرسی برای بیان مضمون تاریخی - فلسفی در این رمان نثری کهنه‌نما و غریب را برمی‌گزیند و به آیین مانوی روی می‌آورد. رمان محتوایی روان‌شناختی دارد...» (دهباشی و کریمی، ۱۳۸۴: ۴۴). مدرسی از جمله نویسندگانی است که از دیدگاه منفی گرایان به مقوله جنگ تحمیلی و پیامدهای آن پرداخته است.

در دهه شصت، ارزش‌های مشترک اجتماعی، عقاید مذهبی و گذر از تجربه بزرگی چون انقلاب و وجود یک دشمن مشترک، مردم را به هم پیوند داده بود. از همین رو است که غالباً رمان‌های دینی این دوره، به گفته محققان روایت‌کننده رخدادهای جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی هستند.

«رمان‌های این دوره روایت‌گر رخدادهای جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی هستند و رمان‌های دفاع مقدس نیز رنگ و بویی دینی دارند. همچنین بیشتر فعالیت‌هایی که بر تولید رمان دینی اثر گذارده‌اند، در ارتباط با جنگ یا انقلاب اسلامی تعریف شده‌اند. در نگاهی تاریخی می‌توان به دو نهاد عمده اشاره کرد که بر پدید آمدن نوعی ادبیات متعهد با رویکرد دینی اثرگذار بوده‌اند: نخست حوزه هنری و دیگری محفل داستان نویسی «مسجد جوادالائمه». هر دو جریان در دهه اول انقلاب اسلامی پا گرفتند و در حدود دهه هفتاد و هشتاد تا حدی خود را تثبیت نمودند. این دو گروه طی سال‌های طولانی، خود را به نهادهایی تبدیل کردند که در آنجا نویسندگان جوان به شکلی نو، تجربه پرورش فکری را از سرگذرانند و بسیاری از داستان‌نویسان امروز را به وجود آوردند» (صابرپور و دیگران، ۱۳۹۴، ۱۸۶).

اعتقاد به آرمان‌های انقلابی، فرهنگ جهاد و شهادت و فداکاری برای دین، مهم‌ترین آموزه‌های حاکم بر جامعه بودند و مظاهر این آموزه‌ها در زندگی عامه مردم به شکل عینی وجود داشت. بیشتر مردم در این دوره به آداب و رسوم و باورهای مذهبی خود پای‌بند بوده، ساده‌زیست و قانع بودند. مسائل معنوی در حمایت از زندگی‌شان اهمیت زیادی داشت و دارای فرهنگ اینار و از خودگذشتگی بودند. بسیاری از مسائل برای مردم در هاله‌ای از تقدس قرار داشت و حتی گاهی حمایت از نظام اسلامی نیز امری مقدس شمرده می‌شد. در بسیاری از آثار داستانی نویسندگان انقلابی، تأثیر این سبک زندگی و اعتقادات و باورهای جامعه دیده می‌شود، چنانکه در صحنه‌های پایانی رمان «نفس‌ها و هوس‌ها» زمانی که پدر زهرا می‌خواهد خبر مجروح شدن منصور را به زهرا بدهد که سبب پریشانی زهرا می‌شود، سایه این اعتقادات را می‌بینیم:

«... چون ایمنوت ضعیفه، چشم خدایینت کوره، وجودت رو دادی به غیر، دادی به منصور، نادادی به خدا... برو قرآن بخوون، دعا بخوون که خدا بهت قوه بده! این حرفا چیه! من نمی‌تونم طاقت بیارم؟»

مگه راه شوهرت غیر حقه / - نه، راه خداس» (شابهاری، ۱۳۶۷: ۲۴۹).

در این سال‌ها، مظاهر جنگ در تمامی ارکان و شئون جامعه محسوس بود. شخصیت‌های داستانی در این دوره، زندگی ساده‌ای دارند. به دستورات دین اسلام وفادارند و برای دفاع از آرمان‌های انقلاب حاضرند جان خود را فدا کنند. برای رفتن به جبهه بی‌تاب‌اند و شهادت هم برایشان افتخار است:

«گویی در کمپ جانبازان هاله‌ای از تقدس کشیده بودند و بر چهره خسته رزمنده جانباز نور پاشیده بودند. در نفس‌هایشان عشق و امید. همه از خود جدا بودند و محو شده، نشانه دل‌آوری و ایمان و ایثار را به دیدگان می‌نشانند و هیچ چشمی توان تحمل این همه نور را نداشت» (همان، ۲۵۴).
زهره با دلزدگی گفت: «... تو دیگه هرچی باشه دین خودتو ادا کردی، دیگه کجا می‌خوای بری؟ / منصور قیافه جدی گرفت و گفت: «اینو نگو! تازه قسمتی از اعضای وجودم به وظیفشون عمل کردن، هنوز وظایف زیادی بگردن دارم. دستام، چشمام، زبونم و عقلم هنوز سالم‌اند و باید دینشونو ادا کنن» (همان، ۲۵۶).

در این رمان دو جامعه توصیف می‌شود: جامعه جنگی و جامعه شهری. قهرمان داستان در دو محیط، تجربه‌های مختلفی را از سر می‌گذارند. در ابتدای داستان، محیط امن شهر و رابطه خانوادگی و رفتار اجتماعی شخصیت‌های داستان خصوصاً منصور به تصویر کشیده می‌شود. رمان نفس‌ها و هوس‌ها نوشته رضا شابهاری از رمان‌های مثبت‌نگر جنگ تحمیلی دهه شصت است که محور اصلی آن را طرح نوستالژیک ارزش‌ها در برابر تغییر و تعارض فرهنگی در دو برهه زمانی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تشکیل می‌دهد. نویسنده با ارائه روایت خطی شکل از نظر زاویه دید و توصیفات واقعی از جهان بیرونی، توانسته جامعه ایران زمان انقلاب و جنگ را به خوبی به تصویر بکشد... داستان به دلیل رئالیسم بودن، صحنه‌های نمادین ندارد. صحنه پردازی‌های توأم با تشبیه و استعاره، همراه با کلام جدی و موقر نویسنده با چاشنی اعتقادات مذهبی و تقسیم جامعه تهران به دو شخصیت بالاشهری و پایین شهری و به تبع آن برخاستن قهرمان از پایین شهر و ضد قهرمان از بالای شهر است. این رمان را می‌توان در ردیف رمان‌هایی دانست که روحیه حاکم بر مردم مبارز ایران را برای انقلاب بر ضد رژیم شاه و نیروهای ایرانی در زمان جنگ را منعکس می‌کند؛ روحیه‌ای تازه که بر رفتارهای گذشته غلبه می‌کند. نویسنده در راستای تحقق اهداف خود از به تصویر کشیدن جامعه رزمندگان، مشکلات و مصیبتی که آن‌ها متحمل شدند، کوتاهی نکرده، انصافاً تصویری تمام‌قد و کامل از آن دوران را در نظر خواننده خلق کرده است.

از لحاظ تحلیل محتوای سیاسی و اجتماعی و دینی می‌توان گفت بنمایه این رمان عبارت است از: مخالفت با رژیم پهلوی و طرفداری از حاکمیت جمهوری اسلامی، شرکت در میدان‌های نبرد، مشروع دانستن دفاع در برابر رژیم بعث، توصیف میدان جنگ و رشادت‌های رزمندگان و شهدا و احترام به خانواده‌هایشان و برابر دانستن نبرد در جبهه با استقامت در راه خدا.

۲-۳- دهه هفتاد

در این بازه زمانی، بخش بزرگی از ادبیات داستانی ایران وارد مرحله جدیدی شد، نویسندگان تازه‌ای ظهور کردند و جامعه که تحت تأثیر رشد اقتصادی و باز شدن فضای سیاسی، بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ تغییر کرده بود، ادبیات داستانی را تحت تأثیر خود قرار داد.

در زمینه ادبیات دفاع مقدس نیز آثار تازه‌ای چاپ شد که نویسندگان آن‌ها رزمندگان جوانی بودند که در دهه هفتاد فرصت رجوع به خاطرات خود را پیدا کرده بودند. سپس شروع به نگارش رمان‌هایی تازه در ژانر دفاع مقدس کردند. در داستان‌های جبهه و جنگ بیش از سی اثر از نویسندگان مختلفی چون حسین فتاحی، داوود غفارزادگان، محمدرضا بایرامی، سید مهدی شجاعی، علی مؤذنی، ابراهیم حسن بیگی و قاسمعلی فراست و غیره به چاپ رسید. نویسندگانی چون احمدزاده و دهقان نیز آثار خلاقانه‌ای در دهه هفتاد و هشتاد نوشتند. یکی از نویسندگان متأخر حوزه دفاع مقدس در دهه هشتاد، داوود غفارزادگان و محمدرضا بایرامی و حبیب احمدزاده هستند که آثارشان، خوانندگان جدی دارند.

با آغاز دهه هفتاد، دوران بازسازی خسارت‌های گوناگون وارد شده از جنگ فرا رسید. از یک سو دولت برای رفاه اقتصادی کشور تلاش می‌کرد و از سوی دیگر مردم به دنبال برطرف کردن مشکلات اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی خود بودند. در این هنگام ارزش‌های جامعه روند دگرگونی به خود می‌گرفتند و بسیاری از ارزش‌های دوران انقلاب و جنگ تحمیلی تغییر می‌کردند. از اواسط دهه هفتاد با تغییر دولت و از بین رفتن محدودیت‌های فرهنگی زندگی مردم نیز رو به تجملات و اشرافیت‌گرایی و دوری از معنویات پیش می‌رفت. در این دوران ظهور تلفن همراه، اینترنت، ماهواره این رویه تغییر را شدت می‌بخشید. البته جامعه همچنان زیرساخت‌های فرهنگ و اعتقادات سنتی خود را در بسیاری از جنبه‌ها حفظ کرده بود، خانواده‌های زیادی هنوز به اصول و ارزش‌های ابتدای انقلاب پایبند بودند. در دهه هفتاد، نویسندگان هویت خود را پس از یک دهه از انقلاب اسلامی کشف می‌کنند و آن یک سو نگرشی‌ها، مطلق‌اندیشی‌ها، شعاری‌نویسی‌ها و احساسی‌نویسی‌هایی که در ادبیات دفاع مقدس مطرح بود، در این برهه از بین می‌رود.

از اوایل دهه هفتاد، ادبیات داستانی به بازآفرینی زندگی پس از جنگ و چگونگی برخورد رزمندگان با زندگی روزمره پرداخت. در این دوره رزمندگان به شهرها بازگشته‌اند و به شکل‌های مختلف درگیر زندگی شهری و مسائل خانوادگی شده‌اند. بنابراین توجه به مسائلی از قبیل زندگی رزمندگان از جنگ برگشته، جانبازان و خانواده‌های آن‌ها، خانواده‌های شهدا، سرنوشت کودکان بی سرپرست جنگ، بخش زیادی از موضوعات داستان‌های دفاع مقدس را تشکیل می‌دهند. چنانکه در رمان «عشق سال‌های جنگ»؛

«حمید و نرگس که شخصیت‌های محوری اثر هستند با وجود تحصیلات عالی، تجارب فراوان و ایمان مذهبی‌ایی که نویسنده به آنها نسبت می‌دهد، سرخورده و افسرده از ماجرایی جانباز شدن حمید تا مدتی نمی‌توانند خود را باز یابند. از همه مهم‌تر اینکه آن دو از طریق آگاهی به واکنش دیگران و تحت تأثیر اطرافیانی که از جهت موقعیت، سن، تحصیلات و آگاهی از آن دو پایین‌تر هستند؛ خودآگاه شده، دچار تحول می‌شوند... نکته قابل توجه اینکه تمامی شخصیت‌های جانباز این رمان مثل هم بوده، چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. همه آن‌ها با جانباز شدن سرخورده می‌شوند و کسی آن‌ها را متحول کرده، مجدداً به فعالیت وامی‌دارد. هادی که شخصیتی فعال و پویاست با جانباز شدن دچار یأس و نومیدی می‌شود و با ورود جواد ناصری که خود این مراحل را طی کرده است، متحول می‌شود. این همان راهی است که حمید طی می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۶۰: ۱۶۱).

همچنین حضور زنان در داستان‌ها چه در جبهه‌ها و چه نقش آن‌ها در خانواده پررنگ‌تر می‌شود. چنانکه در رمان «عشق سال‌های جنگ»، زن است که عشق را رقم می‌زند. در این رمان زن؛

«یعنی عشق و زندگی، حضوری چشمگیر دارد و حضور این عنصر حیات بخش است که خواننده را

وامی دارد با وجود کاستی‌هایی که کتاب دارد، آن را با رغبت تمام بخواند. رمان عشق سال‌های جنگ، داستان عشق و دلدادگی در سال‌هایی است که خشونت جنگ، سوئے زشت زندگی را به آدم‌ها نشان می‌دهد و در چنین فضا و زمینه‌ای است که عشق معنایی متعالی می‌یابد» (همان: ۱۶۱).

علاوه بر این در دهه هفتاد، رعایت بسیاری از مسائلی که در دوره جنگ بنا به اقتضای زمان و مصلحت‌های اجتماعی و سیاسی مانند هر جای دیگر دنیا، نباید به سخن می‌آمدند، ضروری نمی‌نمود. به عنوان مثال، شکست در عملیات و عقب نشینی نیروهای ایرانی، وضعیت نامساعد زندگی جانبازان، مشکلات زندگی خانواده‌های شهدا و جانبازان، صحنه‌های دلخراش شهادت رزمندگان به تصویر کشیده می‌شود:

«به اجساد می‌نگریستم. عاشقان کشتگان معشوق‌اند. پاره‌ای از آن‌ها را به یاد می‌آورم. رسیده بودند و زیبا، اما این همه، با مهر گلوله‌ای کوچک پرونده‌ای مختوم بود تا قیام قیامت. چرا چنین باید می‌بود؟ توجیه آن را می‌دانستم، اما نمی‌یارستم...: «...چرا کشته شدید؟ چرا در نبرد پیروز نشدید؟...» (مردیها، ۱۳۷۹:۴۶۵).

نمونه‌ای از ترسیم شکست عملیات

«در این چهارده روزی که از شروع گسترده جنگ گذشته، آن قدر وقایع تلخ و شیرین به سرعت اتفاق افتاده که من هنوز نتوانسته‌ام برآورد دقیقی از اوضاع و احوال داشته باشم. غافلگیری ما آن قدر شدید بود که هنوز هم درست نتوانسته‌ایم دست و پیمان را جمع کنیم و ابتکار عمل در دست دشمن است و ما در یک حالت کاملاً انفعالی قرار گرفته‌ایم. وسعت عمل عراقی‌ها از یک طرف و محدودیت‌های ما از طرف دیگر، به آتش این سردرگمی دامن زده است. مشکل ما این است که این مختصر نیرویی را که از نقاط مختلف اعزام می‌شوند، نمی‌دانیم کجا بفرستیم...» (همان، ۴۳۹).

«رمان «در شعله‌های آب»، قرارگرفتن شخصیت‌ها در موقعیتی جنگی، برای نویسنده دستمایه‌ای فراهم کرده است تا در یک روایت داستانی به انسان و رمز و راز هستی او بیندیشد. رمان «در شعله‌های آب»، در پی کاربست هنری اندیشه است. اندیشه‌ای که روزگاری انسان‌هایی را از موقعیت‌های مختلف به یکجا می‌کشاند تا هستی را به گونه‌ای هنری بازآفرینی کنند. از سوی دیگر، نویسنده سعی کرده است در این رمان، جنگ را از دیدگاه دیگری ببیند. در شعله‌های آب، هم نشان از تجربه نویسنده در زمینه جبهه و جنگ دارد و هم محتوایی فلسفی و دیرپاب. به طور کلی، نویسنده ضمن عرضه تفسیری جامعه‌شناختی-فلسفی از جنگ می‌کوشد نگاهی خاص داشته باشد. از این رو، به عشق و تغزل نیز به اندازه رزم و حماسه اهمیت می‌دهد. پروایی ندارد که تردیدهای آدم‌ها را در عین حضور آن‌ها در عرصه نبرد به نمایش بگذارد. از این رو، به جای قهرمان‌پردازی می‌کوشد شخصیت‌هایی با ویژگی‌های فردی بیافریند. این رمان، بر مبنای جدال زندگی و مرگ شکل گرفته، یعنی برخی در آن، جانب زندگی و برخی جانب مرگ را گرفته‌اند؛ گاهی مأیوس و گاهی بی‌اعتنا و حتی گریزان از هر دو» (قبادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵۱).

در شعله‌های آب، اثری است که ترکیب غریب نقاط ضعف و قوت جدی در آن، تأمل را برمی‌انگیزد. جامعه وصف شده در رمان «در شعله‌های آب»، جامعه‌ای است که میان کفر و ایمان در تعلیق است؛ ولی دفاع برای آن جامعه بیشتر در جهت

ایمان و غلبه بر دشمنی است که به تعبیر سرهنگک نوش آذر دشمن «عرب سوسمارخور» است. در کنار انگیزه‌های مذهبی، ناسیونالیسم نیز انگیزه دیگر دفاع است و حفاظت از سرزمین اجدادی و عرق ملی و میهنی و پاسداشت سرزمین گیو و گودرز و رستم... جامعه جنگی مطرح شده در این رمان، پریشان و آشفته و ناهماهنگ و سردرگم است و دچار شکست‌های پی‌درپی و کمبودهای فراوان است که توطئه‌ها و کارشکنی‌های برخی به این پریشانی‌ها دامن می‌زند. در سراسر کتاب، نوسان شدیدی می‌بینیم میان لحن شاعرانه که از آرامش و غم و هول و هراس و تردید و شک سخن می‌گوید و لحن قاطع و دل‌آزایی که از نادلخواهی‌های جامعه می‌گوید.

تغییر دیگری که در داستان‌های این دوره مشاهده می‌شود، آغاز نگارش داستان‌هایی با نگاه متفاوت است. مانند:

«رمان «شطرنج با ماشین قیامت» که از جمله اولین رمان‌هایی است که ظاهراً نگرش خوش‌بینانه نسبت به موضوع جنگ ندارد، ولی به لحاظ اینکه مجموعه‌ای از پرسش‌های فلسفی، تاریخی، ایدئولوژیکی، اخلاقی را در بستر چرخش زمانی، همراه با زبانی تأویل‌پذیر بیان می‌کند، در شمار رمان‌های چندآوایی قرار می‌گیرد...» (حجازی، ۱۳۹۲: ۱۴۵).

چنین رمان‌هایی آغاز رویکرد جدیدی در ادبیات داستانی دفاع مقدس هستند که در دهه هشتاد ادامه پیدا می‌کند. در دهه هشتاد، تغییرات اجتماعی و فرهنگی دهه قبل با شدت و سرعت بیشتری تداوم دارند.

مهم‌ترین تفاوت نویسندگی در دهه هفتاد با دهه شصت، فردگرایی و تجربه‌گرایی است. با این توضیح که در دهه هفتاد به تدریج، افراد با هویت شخصی و دنیای شخصی وارد داستان شدند، فردی که با اجتماع در ارتباط نبوده، تنها زندگی خاص خود را داشت، فضای ذهنی را مطرح می‌کرد. گاهی نویسنده‌ها وارد مکتوبات درونی شخصیت‌ها شده، تمایلات و گرایش‌های درونی یک فرد خاص را به تصویر می‌کشیدند؛ چرا که در دهه شصت این امکان وجود نداشت. بازتاب این نوع رویکرد، همچنان در دهه هشتاد موج می‌زند که دستاورد آن، نوعی نگاه جزئی‌نگر است. نویسندگان به جزئی‌ترین حرکت شخصیت‌ها، جزئی‌ترین حرکات صورت، توصیف وضع ظاهری افراد می‌پرداختند و این موضوع ناخواسته در بستر داستان‌ها پدید آمد که علت آن گسستی بود که در دهه شصت به هفتاد داشتیم. چنانکه در صحنه‌ای از رمان «در شعله‌های آب» می‌خوانیم:

«سروان نوش آذر کم‌کم داشت عصبانی می‌شد. در ضمن حرف زدن رگه‌های شقیقه‌هایش ورم می‌کرد و از سطح صورت استخوانی‌اش بیرون می‌زد. آتش کینه کهنه‌ای از چشم و زبانش بیرون می‌ریخت...» (مردیها، ۱۳۷۹: ۱۹۶).

«همین عطف توجه از جامعه به فرد و نیز تصویرکردن جامعه در قالب جمعی گمراه و غافل است که نظیر آن را در ادبیات برخی گروه‌های سیاسی این دوره و در اعتراض به آنچه فراموشی ارزش‌های جنگ و انقلاب خوانده می‌شد، نیز می‌توان دید. در این دوره، رمان دینی گسترده مضمونی وسیع‌تری می‌یابد و نویسندگان در جست‌وجوی محملی برای بیان اندیشه‌های خود، فضاها و زمان‌های بکری می‌جویند. پیوند میان دین و سیاست هنوز پررنگ است و دین عمدتاً در قالب جمعی آن و به مثابه نوعی آیین زیست اجتماعی و سیاسی مورد توجه است» (صابرپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۷).

ادبیات داستانی دینی در این دهه بیشتر به رئالیسم نزدیک می‌شود و ایدئولوژیک به او مانع بیشتر تمایل می‌یابد. با این توضیح که آرمان‌گرایی، تعهد، واقع‌گرایی، پررنگ‌تر شدن هویت فرهنگی دینی و تغییر نگرش در مضمون و محتوا، از

ویژگی‌های آثاری این دوران می‌شود و گاهی، تفکرات غیردینی و بن‌مایه‌های اومانیستی در آثار داستانی این دوره از قبیل توجه به عناصر بومی و ملی، توجه به انسان و جایگاه زن علاوه بر معنای اومانیستی و ظاهری آن، با نوعی حفظ آرمان‌گرایی و تعهد نیز همراه می‌شود. در حقیقت، ارزش‌های دینی و اخلاقی و شخصیت‌های رزمندگان همه حکایت از جلوه‌های متنوع انسان‌گرایی و اومانیسم دارد؛ زیرا زندگی شهدا و رزمندگان، تمامی ارزش‌های داستانی و اخلاقیات و معنویات را با یکدیگر توأمان دارد و دفاع مقدس و شهیدان ارزشمند هستند. همچنین تمامی رزمندگانی که در جبهه حضور داشتند همه در یک سطح و مقام قرار نداشتند ولی عالی‌ترین چهره آن‌ها شهیدان هستند. به نوعی این باور درباره شهیدان تفهیم شده است که نبردشان ارزشمند است و مرگشان مقدس است و عاقبت به خیر شده‌اند، بنابراین روایت داستانی آن‌ها از منظر اومانیسم، برای انسان کمال‌گرا جذابیت دارد. تفکرات، ادبیات و فلسفه نوین اومانیستی و انسان دوستی بعد از انقلاب اسلامی توسط ادبیات داستانی دفاع مقدس رشد نمود. گفت‌وگوی شخصیت‌ها در داستان‌های دفاع مقدس بیانگر اراده انسان در انتخاب و تسلط بر زندگی است و به ما یادآوری می‌شود که انسان با اراده خود زندگی خویش را می‌سازد و جنگیدن در راه حفظ وطن را انتخاب می‌کند. این دیدگاه در داستان‌های این جستار، به‌ویژه در رمان «پل معلق» توجه ویژه‌ای به ارزش و شأن و کرامت انسانی شده است. نمونه‌هایی از جایگاه اومانیستی، توجه به جایگاه زن و نقش او در یاری رساندن به رزمندگان و دیگر انسان‌ها به‌ویژه در رمان «دره جدامیان» وجود دارد که نویسنده همواره از دیدگاه عارف و ستاره‌شناس از شخصیت‌های این رمان، منزلت و مقام زن را ستوده است.

در دهه شصت جریان‌ها و حرکات کلی‌تر بود و فرصت رسیدن به جزئیات فراهم نمی‌شد. در دهه هفتاد به دنبال ایجاد سیر تدریجی دگرگونی در مباحث ارزش‌شناختی، بخشی از نویسندگان به سبک جدیدی به نام رئالیسم جادویی رغبت نشان دادند.

«درواقع، زمانی که ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی در جامعه در آستانه دگرگونی باشد؛ گرایش به رئالیسم جادویی خود را نشان می‌دهد. کارکرد دوم ادبیات پایداری، درمان بخشی به مردم آسیب‌دیده از جنگ است. این کارکرد، نقش ارزنده و کارایی بسیاری در درمان نویسنده و خواننده دارد. این دایره درمان بخشی، رزمندگانی را که از جنگ برگشته‌اند نیز در برمی‌گیرد. می‌دانیم که به جا ماندگان از جنگ، رزمندگانی که اکنون را در حال و هوای دیروز می‌گذرانند به گونه‌ای آوارگان ذهنی هستند، کسانی که اگرچه جنگ تمام شده، اما تلخ و شیرین، رؤیا و کابوس‌های جنگ هرگز ایشان را رها نمی‌سازد، ذهن این رزمندگان دو پاره گشته است. بخشی از آن در هوای دفاع مقدسی مانده است که نامش را می‌توان «ذهن دیروزی» گذارد و بخش دیگر ذهن ایشان می‌کوشد خود را با جامعه امروز تطبیق دهد و همساز گرداند که آن را می‌توان «ذهن امروزی» نام نهاد. گاه می‌شود «یادها» ذهن امروزی رزمنده ارجمند را به واپس برانند تا به آنجا که او برمی‌آشوبد، راهی ندارد و از دوستان شهیدش جا مانده، با همسایگان امروزش هم بیگانه است. او یک آواره ذهنی است و بیم آن می‌رود که به مهاجرت درونی ناگزیر گردد. آنچه می‌تواند آرامش بخش او و رهاکننده تمام کسانی باشد که با پیامدهای جنگ درگیرند، ادبیات است... هرکس به سخن رزمنده‌ای گوش داده باشد، درمی‌یابد که جنگ عراق و ایران هر روز و هر لحظه می‌توانسته معجزه ناب نجات بخش بوده باشد. داستان‌های نوشته شده به سبک رئالیسم جادویی در پی آن است که هم معجزات رخ داده در جنگ را برای مردم

پذیرفتنی کند و هم جنگ و جبهه هشت ساله را در ذهن‌ها ماندگار نگه دارد. در داستان‌های رئالیسم جادویی این دوره، خواننده با سه مرحله روبه‌روست: ۱- نگاهی به قصه (گذشته تاریخی، فرهنگی - اعتقادی جامعه)؛ ۲- تشخیص جایگاه راوی در زمان حال (باورهای کنونی جامعه)؛ ۳- رهایی از آشفتگی‌های زندگی» (رستمی، ۱۳۹۰: ۶۶۲).

بدین ترتیب، راوی داستان در این دوره در بستری گام می‌نهد که می‌تواند به ماهیت جنگ، نگاهی فرازمانی داشته باشد:

«نخل رویم آرامش می‌ریخت. به خرماها خیره شدم...» - «به به! آقا را. تنها تنها! داشتیم؟... علما که نباید با خوشه خرما بزنند به خلوت. باید ایثار کنند...» - پاشو رفیق، این حرف‌ها کدام است؟ خلوت ملوت حالیم نیست، وانگهی، خرما را هم با هم می‌خوریم، چیزی که اینجا ریخته است خرما. فقط کندش سخت است. - عجب! - آره، بزن برویم. اینجا یک وقت ترکش مرکشی می‌خوری، پیدایت نمی‌کنند...» - آهنگ در حالی که خرماها را سه - چهار تا، سه - چهار تا توی دهان می‌اندازد...، می‌گوید: - فکرش را نکن بزن به در بی‌خیالی. یک امروز است ما را نقد ایام، برآن هم اعتمادی نیست تا شام. - بارک الله! اینها را از کجا یاد گرفته‌ای؟ می‌خندد و در لابه‌لای خنده‌اش محو می‌شود. / روحش بود شاید. برخاستم بروم سرقبرش...» (همان، ۴۲۳ و ۴۲۳).

مهم‌ترین عنصری که جلوه‌گاه رئالیسم جادویی در داستان‌های این دوره را تشکیل می‌دهد، ساخت فضاهای دلهره‌آور و شخصیت‌های خوف‌زده است و وجود خودکامگانی چون صدام حسین و استکبار، دیکتاتورها و رفتار و کردار ایشان اصل و پایه این نوع رمان‌ها را تشکیل می‌دهد. استفاده از رئالیسم جادویی در خلق ادبیات داستانی جنگ، بیشتر به این دلیل است که بهره‌نگرفتن از شگردهای مختلف داستان‌نویسی از جمله این مکتب، می‌تواند آثار حوزه دفاع مقدس را به ورطه تکرار بکشاند و آن‌ها را از رقابت با جریان‌های موازی ادبیات داستانی بازدارد.

«بنیاد این مکتب بر پایه اسطوره‌ها، آداب و رسوم و مناسک به‌ویژه در کشورهای جهان سوم و بر بستری از واقعیت‌های زندگی امروز استوار است. به این ترتیب بهره‌گیری خلاق از سنت‌ها و باورهای بومی همراه با درآمیختن واقعیت و خیال توانست پیوند تازه‌ای میان عقاید سنتی و داستان‌نویسی مدرن برقرار نماید... به نظر می‌رسد آمیختگی خیال و واقعیت در داستان‌های رئالیسم جادویی می‌تواند این امکان را برای نویسندگان فراهم آورد که ابعاد معنوی و ماورائی جنگ را با آسودگی بیشتری به تصویر بکشند» (شیخ‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

ویژگی دیگر داستان‌های رئالیسم جادویی آن است که مرز برآیی میان واقعیت و خیال نمی‌توان یافت.

«... با یاری از ترفند رئالیسم جادویی می‌توان دلآوری‌های رزمندگانمان را به جهانیان نشان داد. آن‌ها بهترین مردم بودند کسانی که در میان چیران، چیره‌ترین و پیروزمندترین پیروزمندان در زمینه اعتقادات و ایمان جای داشتند. همین ایمانشان درهای معجزات را برایشان گشود. رزمنده‌ای نیست که در جنگ دست‌کم یک بار با معجزه روبه‌رو نشده باشد و یاری خداوند را ندیده باشد. زندگی ایشان پر از معجزه است، معجزه‌های کوچک یا بزرگ، که تنها باید با شگرد داستان آن را جاودانه کرد» (رستمی، ۱۳۹۰: ۶۵۶ و ۶۵۸).

۲-۴- دهه هشتاد و پس از آن

تغییر شرایط اجتماعی بعد از سال ۱۳۷۰، باعث تغییر در فضا، مضامین و موضوع‌های داستان‌های دفاع مقدس می‌شود. بعضی از این تغییرات در داستان‌ها، حاصل تغییر در نگرش نویسندگان هستند، اما در بعضی داستان‌ها نمی‌توان گفت نگرش نویسنده عوض شده، بلکه تغییر شرایط اجتماعی باعث شده تا این نگاه متفاوت مجال بروز پیدا کند.

به طور کلی، مهم‌ترین رویکردهای اصلی نویسندگان دفاع مقدس در این دوره، عبارت‌اند از: ۱- به تصویر کشیدن حوادث و واقعیت‌های جنگ هشت ساله، هم برای پاسداشت یک دوره تاریخی با ارزش و هم به هدف حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های ایدئولوژیک و مذهبی آن دوره. چنانکه در رمان «شطرنج با ماشین قیامت»؛ رمان به ترتیب با آیه‌هایی از تورات، انجیل و قرآن شروع شده است. آیات تورات به گناه اولیه و رانده شدن انسان از بهشت اشاره دارد. عبارات انجیل به «شام آخر مسیح» و «شک پطرس» و سرانجام آیات قرآن به قیامت و پیامدهای گناه مربوط است، اما این آیه‌ها به این نکته اشاره دارد که خداوند مسیر زندگی انسان را در جهت رشد قرار داده، نه اینکه او را به سرنوشتی محتوم و آمیخته به تباهی محکوم کرده باشند؛ ۲- پرداختن به مشکلات و نارسائی‌های جامعه، چه در دوران جنگ و چه در دوران بعد از آن؛ ۳- ساختار و محتوای رمان‌های دفاع مقدس در این دهه نیز مبتنی است بر تلاش اجتماع برای حفظ وطن و انقلابشان و مبانی اسلام، سرگذشت انسان‌های درگیر جنگ، آثار و پیامدهای جنگ که تا سال‌ها بعد ادامه دارد، واگویه‌ها و گفت‌وگوهای درونی انسان‌ها، تقابل نسلی، میان افراد خانواده و آشنا کردن نسل جدید با ارزش‌ها و زنده نگه داشتن خاطرات جنگ و مرگ اندیشی.

«قطاری بود شلوغ و پرهیاهو، درست مثل همانی که خودش را آورده بود. لابد اعزامی در کار بود و شاید عملیاتی در پیش... شاید آن‌هایی که این طور با عجله پیاده می‌شدند قرار بود کار بزرگی را پیش ببرند، شاید نیروهای آموزش دیده و با تجربه‌ای بودند که در جاهای دیگر، حملات موقتی را پشت سر گذاشته بودند؛ سربازهایی کارآموده و سختی کشیده که می‌توانستند سرنوشت خطی را عوض کنند... در ذهن آن‌ها چه می‌گذشت؟ چه چیزی کشانده بودشان تا اینجا و چه چیزی پیش می‌بردشان؟ آن هم در این ساعت و زمانه‌ای که همه انگیزه‌ها می‌باید رنگ باخته باشد، ولی برای چه؟ آیا ابلهانه نیست...» (بایرامی، ۱۳۸۷: ۷۶).

در دهه هشتاد، ارزش‌ها و سبک زندگی حاکم بر جامعه تغییر کرده، در بعضی موارد، ارزش‌ها و ضد ارزش نیز جابه‌جا شدند.

«از دیدگاه نسل جدید، دوران تقدس‌گرایی نظام سیاسی به سرآمده و گفتمان غالب این دوره، مبتنی بر عقلانیت است. بنابراین عقلانیت بر تمام محاسبات اجتماعی رفتارها، عملکردها و حتی تصمیمات تأثیر بسزایی خواهد داشت» (یزدانی، ۱۳۹۰: ۲۳۳).

از سوی دیگر، در این سال‌ها تمایلاتی برای فراموش کردن مرارت‌های زمان جنگ دیده می‌شود. «اریک بوتل» - پژوهشگر فرانسوی - در گفت‌وگوی خود با مجله فرهنگ پایداری می‌گوید:

«پس از همه جنگ‌ها و برای مثال پس از جنگ جهانی اول نیز ما به واقع با مرحله‌ای روبه‌رو هستیم که می‌توان نام مرحله فراموشی را بر آن نهاد. به طوری که جامعه می‌خواهد جنگ را به دست فراموشی بسپارد؛ زیرا جنگ یادآور لحظات دشوار و گاه زجرآوری است. به همین دلیل نوعی علاقه فراوان به

زندگی، جوامع را فرامی‌گیرد، گویی مردم عطش زندگی کردن دارند» (بوتل، ۱۳۸۷: ۷۴).

در نتیجه چنین تغییراتی و برای پاسخ به نیاز مخاطب است که در داستانی مثل «پل معلق» و «نیمه غایب» علاوه بر سفر بیرونی شخصیت‌ها، گفت‌وگوها و سفر درونی آن‌ها را نیز می‌بینیم.

همچنین به دلیل نگاه عقلانی و مادی به زندگی که در جامعه رایج شده، در ادبیات داستانی هم کمتر اثری از مسائلی مانند امدادهای غیبی می‌بینیم. به این معنا که داستان‌ها سیر عقلانی تری دارند و شخصیت‌ها ملموس‌تر، زمینی‌تر و چند بعدی می‌شوند. داستان‌هایی مانند «شطرنج با ماشین قیامت»، «پل معلق» روایت‌های پیچیده تری دارند و بیشتر به دنیای درونی انسان‌ها می‌پردازند.

در این دهه شخصیت‌های «من» محور که بیشتر تنهایی خود را بیان می‌کنند، هم در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس مشهود است و هم در غیر حوزه آن. راوی و شخصیت داستان، به نوعی، عقب‌نشینی و سکوت در قبال جامعه و افراد را اختیار کرده، سعی می‌کنند در بستر داستان‌های خود، مسائل اجتماعی را تحلیل کنند. راوی داستان‌های دفاع مقدس در این دهه، هم نقش روایت‌گری خود را حفظ می‌کنند و هم می‌خواهند اثبات کنند که جزو شخصیت‌های داستان نیستند و موجودی فراتر از طرح داستانی هستند. شخصیت‌های داستانی در این دوره، در مسیر کشف یک تجربه قرار می‌گیرند. برای مثال در داستان پل معلق می‌خوانیم:

«فکر کرد: مسأله همین است گاهی انسان فراموش می‌کند که عابر است و پل موقت، و گرنه چه دلیل یا

سودی دارد افسوس خوردن و ماتم گرفتن یا مقصر دانستن خود یا دیگری و عجیب انگاشتن اینکه

پلی ناگهان زیر پا خالی بشود و فرو بریزد...» (بایرامی، ۱۳۸۶: ۷۶).

بایرامی از نویسندگان متعهد و در عین حال متخصص در حوزه ادبیات جنگ و دفاع مقدس است و نگاهش به جنگ نگاهی مثبت‌نگر است، اما این مثبت‌گرایی باعث شده است که آثار او و به‌ویژه رمان «پل معلق» سرتاسر سفید باشد و از سیاهی‌ها و نابسامانی‌ها سخنی به میان نیاید. مطالعه اولین صفحات داستان، علاوه بر معرفی شخصیت اصلی، زاویه دید و کشمکش اصلی داستان، خواننده را با فضای جنگی، پراشتاب و غم‌گرفته داستان آشنا می‌کند و به او اجازه می‌دهد تا در خلال مطالعه رویدادها و کشمکش‌های شخصیت با خود و جامعه‌اش، دیدگاه نویسنده را از جهان پیرامونش دریابیم. «پل معلق»، رمانی واقع‌گرا با کمترین پیچیدگی است و تفکر تقدیرگرایانه نویسنده در بخش اعظم کتاب به نمایش گذاشته می‌شود. پل معلق، نماد انسان در گیر جبر و اختیار است، یک انسان عاصی که به خاطر سختی‌های زندگی و به خواست خود پا به صحنه جنگ می‌گذارد تا از این راه دست به خودکشی بزند، ولی در انتها یک عشق او را نجات داده، به زندگی برمی‌گرداند. او در این رمان استیصال انسان در مقابله با پدیده جنگ را به زیبایی به تصویر کشیده است.

زبان ادبیات داستانی دفاع مقدس در دهه هشتاد، پای‌بند ذهن است و به نوعی در قسمت‌های داستان، ساده‌نمایی مفرط را در توصیف صحنه‌ها شاهد هستیم، اما در برخی قسمت‌ها نویسنده زبان داستان را پیچیده می‌کند و ثبات در ساختار و زبان داستانی برخی از آثار دیده نمی‌شود.

شاخصه‌های مهم ادبیات داستانی دفاع مقدس در دهه هشتاد و پس از آن، قابل‌سنجش با دهه‌های قبل از آن نیست، در این دهه آثار نویسندگان تازه کار تبدیل به جریان نوینی شد که در حال شکل‌گیری است که به طور یقین، می‌تواند تأثیر عمیقی در جریان ادبی بگذارد. این نویسندگان، شجاعت بسیاری در بیان تجربیات و باورهای خود دارند و محافظه‌کاری دهه‌های قبل، در این دهه دیده نمی‌شود. چنانکه «شطرنج با ماشین قیامت»، انسان‌ها را همچون مهره‌های شطرنجی می‌داند که در

حال رقابت با هم هستند؛ در دو جبهه حق و باطل. به همین دلیل، تضاد، یک عنصر اصلی در معناسازی و روایت است. در سیر حوادث، ما بیشتر شاهد تقلای قهرمان داستان با افراد و شخصیت‌های داستان بودیم تا در مبارزه با دشمن، گویی راوی در اصل در حال نبرد کردن با شخصیت‌های داستان است. گویا بیشتر سعی نویسنده مانند سایر نویسندگان که در زمینه دفاع مقدس چیزی نوشته‌اند، ابراز و پاسداشت موقعیت و اعمال و رفتار رزمندگان در موقعیت‌های حساسی مثل شب عملیات‌ها نبوده، بلکه قصد او این است که دو دنیای کاملاً مجزا را به هم وصل کند. دنیای جنگ که در عین خشن بودن دنیایی است که در آن رفاقت‌ها و مهربانی‌ها حضور دارد. رفاقت‌ها و مهربانی‌هایی که شاید در نگاه اول دیده نشود. کار نویسنده از آنجا شروع می‌شود که این دنیا را با دلایل منطقی خود به جریان زندگی اجتماعی در یک شهر محاصره شده وصل می‌کند.

در برخی رمان‌های دهه هشتاد، جنگ به جای اینکه در میدان نبرد روایت شود، در کوچه پس کوچه‌ها و خیابان‌های شهر در سیمای بمباران و نابسامانی‌ها به نمایش گذاشته می‌شود. چنانکه در رمان «شطرنج با ماشین قیامت» بیشتر فضا و اوضاع و احوال شهر محاصره شده، از زمانی که راوی وارد شهر می‌شود، به تصویر کشیده شده است. در چنین شهری، ساختمان بانک شهر به اتاق جنگ، مدرسه به تعمیرگاه، سالن ورزشی به بیمارستان برای رسیدگی به حال مجروحان تبدیل شده است:

«دیگ بزرگ غذا بالای پلکان مسجد گذاشته شده بود و خود سید پیش نماز با آن محاسن سفیدش، با ملاقه از دیگ مقابل، غذا در ظرف‌ها می‌ریخت» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

«در اغلب رمان‌های جنگی فارسی، آلوده‌انگاری دیدگاه‌های «غیر» موجب می‌شود مقولات مربوط به زندگی جسمانی، تزلزل خانواده، ضداً با اصل جنگ، نسل‌گرایی در مقوله دین و... انگاره‌هایی به شدت مضر و بی‌اعتبار شمرده شده، از صحنه زندگی اشخاص داستان که بیشتر رزمنده هستند، طرد شوند، اما «رمان شطرنج با ماشین قیامت» هرچند با موضوع جنگ نگاشته شده، دربرگیرنده عناصری است که پیش‌تر به ندرت در آثار متعلق به گونه ادبی دفاع مقدس به چشم می‌خوردند. در این داستان، راوی به دلایلی ناگزیر از بر عهده گرفتن ماشین حمل غذا، توزیع جیره افراد و رساندن غذا به دو غیر نظامی یعنی مهندس و گیتی (زنی بدکاره) می‌شود که نظرگاه‌ها و شخصیت‌شان کاملاً از مقولات جنگی جداست. راوی که در اصل دیده‌بان و مسئول یافتن رادار پیشرفته دشمن است، در شب عملیات مجبور می‌شود گیتی و مهندس به اضافه دو کشیش را به خانه مهندس ببرد و خود از فراز ساختمان مهندس، وظیفه دیده بانی‌اش را انجام دهد. تفاوت آشکار این رمان با بسیاری از رمان‌های دیگر دفاع مقدس نه فقط در شخصیت‌ها، بلکه در زبان، دیدگاه‌ها و حتی در قالب‌بندی داستان نیز نمود یافته است» (غفاری، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

نوع نگاه نویسنده‌های این دوره، بسیار متفاوت از نویسندگان پیشکسوت بوده، نگاه آن‌ها به آینده و توجه به نسل جوان متفاوت است. جالب اینکه این نسل جوان، برگزیده انواع جشنواره‌ها در دهه هشتاد شدند. یکی از ویژگی‌های دهه هشتاد، ظهور انواع جشنواره‌های مختلف بودند که همین امر سبب ظهور و شناسایی نویسندگان جدید تازه کار شد که میدانی برای مطرح شدن خود و آثارشان یافتند.

در همه جوامع درگیر جنگ، با گذشت زمان معینی از پایان جنگ، بسیاری از اسناد و ناگفته‌های کتبی و شفاهی از

طبقه‌بندی محرمانه خارج می‌شوند. در کشور ما هم با گذشت نزدیک به چهار دهه از پایان جنگ تصاویری روایت می‌شود که تا آن زمان ممنوع بودند. برای مثال رمان «نیمه غایب»، یکی از نمونه‌های این تابوشکنی است. در «رمان نیمه غایب»، زنان براساس عادت واره‌هایشان در جایگاه‌های فروتر نقشی به عهده دارند و مقام فرادستی از آن مردان است. در نهایت تعامل زنان با مردانی به‌عنوان پدر، استاد، همکلاسی، فضایی پنهان از کشمکش را در میدان‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جز آن ایجاد می‌کند که از رخنه ساختارهای قدرت در سطوح و لایه‌های متفاوت جامعه حکایت دارد. رمان «نیمه غایب» سیری سیلان‌گونه دارد، از حال به گذشته شروع می‌شود و روایت به تناسب شخصیت کلیدی هر فصل پیش می‌رود. در این رمان، دوستی پسر با دختر برخلاف دهه‌های گذشته، رواج دارد و همین امر تابوشکنی این رمان را پررنگ می‌کند. مانند دوستی فرح با بیژن، فرهاد با سیندخت. در رمان «نیمه غایب» روابط و شبکه پیوندهای زنان بیشتر بر مبنای مدرن آن ایجاد می‌شود. یک نوع خانواده‌گریزی در میان دختران منجر به تشکیل زندگی‌های مستقل از خانواده شده است که بخش زیربنایی روابط اجتماعی را از دست داده‌اند و گسستی میان آنان و خانواده ایجاد نموده است. تقابل سنت و مدرنیته چالش اصلی شخصیت‌های داستان «نیمه غایب» و رمان «نفس‌ها و هوس‌ها» است که شخصیت اصلی به موازات دگرگونی اجتماع و همپای آن تحول می‌پذیرد.

«این رمان به‌عنوان نوعی ژانر اجتماعی که زاده دوران مدرن است و از نوع رمان‌های روان‌شناختی است که وضعیت دگرگون شده جامعه ایران را در سال‌های آخر دهه ۱۳۶۰ به تصویر می‌کشد. رابطه فردی با دغدغه‌های روشنفکری و تضاد آن با نسل قدیمی و پدری-بازاری، که محوریت اصلی این داستان را تشکیل می‌دهد. سنایور نیمه غایب را ساده و روشن روایت می‌کند، شگرد روایی تجربه‌شده‌ای را به کار می‌گیرد و رمان را در پنج بخش شکل می‌بخشد. در هر بخش یکی از شخصیت‌های اصلی رمان به شیوه تداعی معانی حدیث نفس می‌کند. او هم زندگی و دروئیات خود را نشان می‌دهد و هم درباره شخصیت‌های دیگر حرف می‌زند تا روابطی را که طرح رمان بر آن‌ها استوار است، آشکار کند. داستان نیمه غایب شامل پنج فصل است که عبارت‌اند از مراسم تشییع (۱۴ اردیبهشت ۶۹)، مراسم خواستگاری (۲۳ آبان ۶۷)، مراسم قربان (۲۳ آبان ۶۷)، مراسم وصل (۵ دی ۶۷)، مراسم معارفه (۵ دی). مهم‌ترین مضمونی که در این رمان، بسیار جلب توجه می‌کند، جدال سنت و تجلّد است» (حسینی سروری، ۱۳۸۲: ۹۸).

در برخی داستان‌های دهه هشتاد با وجود اینکه زن در آن‌ها محور قرار می‌گیرد، اما باورهای منفی و منفعل درباره آن‌ها به وفور دیده می‌شود.

«زنان شخصیت‌های فرعی، منفعل و منفی داستان‌ها هستند که در مقایسه با شخصیت‌های مرد بسامدشان بسیار کم است. زنان به جنگ‌نگاهی منفی دارند، اما برخی از ایشان، بر این باورند که جنگ بر کشور تحمیل شده است و وظیفه آن‌هاست که از ارزش‌های اسلامی دفاع کنند. بدین سبب در نقش‌هایی همچون دکتر، پرستار و نیروی پشتیبان در رمان‌ها ظاهر شده‌اند. در مقابل عده‌ای از زنان طرفدار فرهنگ غرب هستند، ایران را جای مناسبی برای زندگی نمی‌دانند و برآنند که به خارج از کشور بروند. برخی از آن‌ها به سبب آشنا شدن با آموزه‌های دینی و اخلاقی رزمندگان دچار تحول روحی می‌شوند و به دفاع از ارزش‌ها و باورهای اسلامی می‌پردازند. برخی از نویسندگان دفاع مقدس کوشیده‌اند

تلفیقی بین جنبه‌های حماسی و عاشقانه خود ایجاد کنند و بدین ترتیب جنگ و خانواده را به هم نزدیک نمایند. در این رمان‌ها هم آسیب‌های متوجه زنان در زمان جنگ بازتاب داده شده است و هم مسائلی را که زنان بعد از جنگ به سبب جانباز، اسیر و یا شهید شدن همسران‌شان با آن مواجه بوده‌اند (رضایی و دیگران، ۱۳۹۳:۲۱).

فکر اصلی و مسلط در برخی از رمان‌های دهه هشتاد، تقدیرگرایی و تردید در کنار جنگ و دفاع مقدس است که به دنبال این درونمایه اصلی، چند مضمون دیگر از جمله مرگ‌اندیشی و عشق نیز مطرح می‌شوند. چنانکه در رمان «پل معلق» و گاه در رمان «شطرنج با ماشین قیامت» و «رمان نیمه غایب»، این مضامین دیده می‌شود.

در رمان‌های دفاع مقدس، دوسویگی سفت و سختی، مانع از برهم زدن نظم ایدئولوژیک حاکم بر اثر می‌شود و صدای مخالف فقط صدای دشمن است که در نهایت منزه‌م و خاموش می‌شود، اما در «شطرنج با ماشین قیامت»، علاوه بر صدای راوی و دوستان شهادت طلبش مثل «اسدالله» و «محمد» که به طور طبیعی نماینده صدای غالب گونه دفاع مقدس‌اند، آواهای دیگری نیز به گوش می‌رسد که با کلام خود، اقتدار ایدئولوژیک راوی را تضعیف می‌کند. اولین و مهم‌ترین صدای مخالف با راوی، گفتار مهندس است. او با پیش کشیدن مسائل وجودشناسانه، درباره فلسفه جنگ تردید ایجاد می‌کند و به این ترتیب نسخه وارونه‌ای از نظرگاه راوی بسیجی درباره جنگ مقدس ارائه می‌دهد... پرسش‌های فلسفی و ضدگفتمان مهندس درباره جنگ و علل درگرفتن آن، بارها موجب تخریب صدای راوی می‌شود (غفاری، ۱۳۹۳:۱۰۹).

درون‌مایه رمان «پل معلق» چنانکه از نام آن پیداست، انگاره‌های تردید و معلق بودن است که در شخصیت اصلی این رمان یعنی «نادر» منعکس می‌شود. در این داستان، عنوان اثر، تفسیر و اظهارنظرهای راوی و انگاره‌های تکرار شده همه پیرامون تعلیق و تردید و تقدیر می‌چرخند.

«پل معلق بیانگر این است که گاهی انسان فراموش می‌کند که عابر است و پل موقت؛ وگرنه چه دلیل یا سودی دارد افسوس خوردن و ماتم گرفتن یا مقصر دانستن خود یا دیگری و عجیب انگاشتن اینکه پلی که - تکیه گاهی باید باشد - ناگهان زیر پا خالی بشود و فرو ریزد. چرا نباید فکر کرد همه پل‌ها روزی ویران می‌شوند؟ در پل معلق، این قانون حاکم است که هیچ چیز امن نیست و شخصیت اصلی همیشه این احساس را با خودش همراه دارد. داستان، حرکت معلق بین مرگ و زندگی را نشان می‌دهد. در این راستا، شخصیت اصلی سعی می‌کند با طبیعت اطراف خود ارتباط داشته باشد تا او را از نومیدی به درآورد. ارتباطی که با پل موقت، صدای قطار، صخره‌ها، باران و... دارد ما را با فضای زندگی در جنگ آشنا می‌کند و تنهایی انسان در آنجا، تقدیرگرایی و مرگ‌اندیشی از دیگر درونمایه‌های این اثر است» (قبادی و دیگران، ۱۳۹۰:۳۵۸).

فضاها در رمان‌های دهه هشتاد تقریباً بسیار ملموس و عینی ترسیم شده‌اند و فضا سازی با دقت و به صورت نمادین انجام گرفته است. در واقع، فضای داستان‌های جنگ - همان‌طور که از نام آن پیداست - اغلب دلهره آور و ترسناک است؛ طوری که سایه مرگ و ویرانی در همه جای برخی از رمان‌های این دوره به‌ویژه در رمان «پل معلق» دیده می‌شود:

«باران شلاقی می‌بارید و از لبه کلاه کاسکت‌های زردشان شُره می‌کرد. یکی داشت لوله دراز دستگاه

حفری را از رو پل می‌گذراند تا شاید مته یا ویبراتور جدیدی را به آن وصل کنند. صدای انفجاری بلند شد و سربازی که تکیه داده بود به دیواره سنگر و با این حال پشتش به کلی خیس شده بود دید که چطور صخره تکه تکه شد و سنگ‌ها با سرو صدا شروع کردند به غلطیدن و کارگرها دویدند طرف محل انفجار و گروه‌بان و بچه‌های سنگر پا گذاشتند به حلقه نور» (بایرامی، ۱۳۸۶: ۹).

استفاده از عبارت «شلاقی باریدن باران» خود گویای فضای هولناک و زجر آور جنگ است که با ظرافت در جمله به کار برده شده است.

ذکر نمونه‌های دیگر:

«شب نزدیک بود و اگر همان‌طور بیرون می‌ایستادند، خون در رگ‌هایش یخ می‌بست. ستوان اصلاً توجهی به او نداشت. برف زیرپایش کوبیده شده بود و مثل فلز صیقل خورده‌ای برق می‌زد...» (غفارزادگان، ۱۳۸۵: ۵۳).

«قبل از اینکه فرمانی برسد، روی زمین جابه جا دراز می‌شدند. بیش از ده ساعت بود که گرفتار تازیانه‌های آب و آتش بودند.» (مردیها، ۱۳۷۹: ۵۵).

«خانم رازی توی تاریکی ایستاده بود. ابروهای رنگ کرده و ریمل دور چشم‌ها صورت مهتابی رنگش را مثل عکس منفی مرده به‌نظر می‌آورد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۵).

«ساعتی بود با صفحه سفید و دو عقربه سیاه که دقیقاً روی ساعت پنج و سی و پنج دقیقه از کار افتاده بودند. درست عین پاهای از هم باز شده در حین بازرسی.» (احمدزاده، ۱۳۸۷: ۲۹).

در اینجا نویسنده برای ترسیم بهتر توحش دشمن، او را به گله‌ای شاهین تشبیه کرده است:

«... آذوقه گران بود و زمستان سخت و سنگین و دشمن که همه این مشکلات را از نظر دور نداشته بود بر شلالت حملات خود می‌افزود. بذر مرگ و ترس می‌پراکند و در هر حمله، شهری را به خاک و خون می‌کشید.../ به راستی طبیعت هیچ نمونه و وصف در خور مقایسه‌ای از این همه دژخویی، تکنیک ندارد. حمله گله‌ای شاهین به مرغ بال و پر ریخته‌ای باز نمی‌تواند ژرفای فاجعه‌بار این تهاجمات را بنمایاند» (امیرفجر، ۱۳۶۶: ۲۷۴).

«در اتاق نیمه تاریک با سنگینی حجمی ناپیدا که آن را روی سینه‌اش حس کرد. یک گوشه چیزی تکان خورد و دوباره در سیاهی فرو رفت. همه چیز انگار مغروقی مانده از دورترین اعصار، اشباحی نا به خود شناور» (سنایور، ۱۳۸۷: ۱۵).

«آخرین نشانی که حسینی از این جهان دریافت صدای انفجار نبود، بلکه موج کوبنده‌ای بود مانند فشار یکباره آب سنگین سدّی شکسته که به او برخورد کرد و چنان دردی در همه ذرات وجودش حس کرد که هیچ‌گاه نتوانست آن را با هیچ دردی دیگر مقایسه کند» (کریمار، ۱۳۹۳: ۳۹۱).

در عرصه دفاع مقدس، برخی از رمان‌ها، در قالب موضوعات مختلفی چون حادثه پردازی، واقعه و همناک، خیال و وهم، واقع‌گرایی جادویی در مواردی انتقام و کینه‌توزی و... بیان می‌شوند. چنانکه واقعه هولناک ناشی از کینه‌توزی و انتقام، خیال و وهم سراسر رمان «فال خون» را در دهه هشتاد در بر می‌گیرد. «غفارزادگان» در این رمان، در ارائه تصویری کلی از مناطق جنگی توأم با وحشت و نابسامانی، آوارگی، روحیه خشونت‌طلبی و بی‌رحمی دشمن و هم در تحلیل اجتماعی جنگ

و نقد واقع‌گرایانه آن موفق بوده است. برخی صحنه‌های داستان نظیر ترس از مرگ در ذهن سرباز، خشونت و بدبینی و تحقیر کردن یکدیگر شخصیت‌های داستان، وحشت از مرگ ناگهانی و تلاطم روحی شخصیت اصلی یعنی سرباز از برش‌های داستان «فال خون» است. مرگ و سایه مرگ چنان در سراسر لحظه‌های سرباز عراقی سایه انداخته است که در پشت کله هر کسی جمجمه او را می‌بیند:

«صدای ستوان دستپاچه‌اش می‌کرد. نمی‌دانست چرا. شاید چون خودش از بلندی می‌ترسید و می‌دید که او هیچ باکش نیست. شاید در این مدت عادت کرده بود در پس پشت کله هر کسی جمجمه او را ببیند و می‌دید تمام این سرزندگی چند صبحی نمی‌پاید که به گوشتی سرد و متعفن بدل می‌زند...» (غفارزادگان، ۱۳۸۵: ۵).

از سوی دیگر این مرگ اندیشی و دلهره مرگ و وحشت در داستان «پل معلق» نیز همچون «فال خون» سیطره‌ای فراگیر دارد که در درون‌مایه هر دو اثر، کاملاً ملموس و در فضای داستان به‌خوبی احساس می‌شود که در رمان‌های این دوره همچون غالب رمان‌های مقاومت، آگاهی از مرگ و ترس از آن، به عنوان مهم‌ترین محور پدیدارشناسی اگریستانسالیست مشهود است:

«دیگر نمی‌توانستند همدیگر را گول بزنند و می‌دانستند که در تمام لحظاتی که خیابان‌ها را گز می‌کرده‌اند یا در جاهای مختلف می‌ایستاده‌اند یا می‌نشسته‌اند، لحظه‌ای نتوانسته بوده‌اند اندیشه مرگ را از ذهن خود دور کنند. مرگ فراتر از هر چیزی که بتوان فکرش را کرد خود را گوشزد کرده بود و همین بود که ناگهان او را از پا انداخت؟» (بایرامی، ۱۳۸۶: ۱۱).

مرگ حقیقتی است که وجود دارد، اما وقتی در زمینه جنگ قرار می‌گیرد، ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؛ زیرا در جنگ با شلیک هر گلوله، زندگی در حال پایان است و مدام صدای ترسناک مرگ، چون انفجاری مهیب به گوش می‌رسد و ذره ذره پدیدار می‌شود.

«داستان بلند «فال خون» روایت کابوس مرگ است... نویسنده با طرحی روان‌شناختی، داستان سرباز عراقی‌ای را مطرح می‌کند که تحت تأثیر جنگ، جز مرگ و سیاهی چیز دیگری نمی‌بیند و در گریزناپذیری مرگ خود، دچار کابوس‌های دلخراش شده است. در داستان، چهره کره جنگ نشان داده می‌شود، همچنین متجاوز بودن عراق به صورت ضمنی و ایثارگر بودن بچه‌های ایرانی مطرح می‌شود. داستان، روایت اثرگذاری منفی جنگ بر روح و روان انسان‌هاست، چنانکه از انسان، قاتلی تمام‌عیار می‌سازد» (قبادی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵۹).

«تقدیر هر کس در مردن یک جور بود... بارها این را دیده بود: سربازی که همیشه پایش را می‌گذاشت بیرون سنگر، یادش آمد چطور ترکش آمد درست خورد به سینه‌اش، فرصت یک آخ گفتن هم پیدا نکرد. می‌خواست شل و پل هم که شده زنده بماند. کم پیش می‌آمد که ترکش در آن حالت خوابیده درست بیاید بخورد به قلب آدم، اما او نمی‌دانست که مرگ در کمینش نشسته... چند نفر دیگر هم آنجا بودند و حتی حالت درازکش هم نداشتند و آن تکه سرب داغ، تقدیر آن‌ها نبود، مال دیگری بود آن غافل خودفریب بدبخت...» (غفارزادگان، ۱۳۸۵: ۱۲).

در آثار این دوره و آثار داستان‌نویسان نسل سوم بعد از انقلاب، نویسندگان بیشتر سعی می‌کنند دین و گزاره‌های تعلیمی را

به بن مایه اثر ببرند، بنابراین به اضطراب و آشفتگی انسان مدرن از منظر ناظری متعهد می‌نگرند و به آن بیشتر می‌پردازند و عنصر شک را نیز چاشنی آن قرار می‌دهند. در این دوره دیگر کمتر اثری از آن چارچوب‌های تعیین شده دهه‌های اول برای سنجش نیک و بد انسان‌های داستانی می‌بینیم.

از سال نود تا نود و سه، در برخی از رمان‌ها، از جمله رمان «درد»، هنوز تأثیر محیط تاریخی و اجتماعی و جریان دینی دفاع مقدس دیده می‌شود. در این دوران رمان‌های دفاع مقدس اقبالی گسترده می‌یابند که نشان می‌دهد فضای عمومی جامعه پذیرای قهرمانان دفاع مقدس هستند ولی در مقابل آن‌ها دچار چالش‌های هویتی است.

«فضای عمومی جامعه، این قهرمان سردرگم را می‌فهمد و می‌شناسد و با سپری شدن التهاب سیاسی و نیز ثبات نسبی اقتصادی نسل جدید فرزندان انقلاب که از آن فضای مبارزه و مقاومت دور بوده‌اند، هویت خود را در معرض چالش با عناصری از سایر فرهنگ‌ها می‌بینند و در مقابل آن، دچار حیرت، سردرگمی و شک می‌شوند» (صابرپور و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

شروع رمان «درد» هیچ شباهتی به افتتاحیه رمان‌های دفاع مقدس ندارد. در این داستان در ابتدا با شخصیتی روبه‌رو می‌شویم که شهید نشده، اما شهید نامیده می‌شود و همین شروع نامتعارف متن یکی از مهم‌ترین عوامل جذب خواننده برای خواندن کتاب است. کتاب «درد» نویسنده و خواننده را در یک مرز قرار می‌دهد، مرزی که تو را با خود واقعی روبه‌رو می‌کند حتی زمانی که نقاب به صورت داشته باشی و این همان رسالتی است که نویسنده یک رمان باید داشته باشد. شهید حسینی شخصیت اصلی داستان است و از آنجا که ایشارگر و شهادت طلب است او را در سراسر داستان شهید حسینی خطاب می‌کنند که در نهایت به مرحله جانبازی می‌رسد.

در این دوره، شاهد کشمکش درونی رزمندگان هستیم که می‌خواهند از هرگونه عوام‌فریبی و تظاهر و تفاخر و ریا به دور باشند. قهرمان بسیاری از رمان‌های دفاع مقدس، دیگر آن مؤمن متعهدی نیست که فقط به دنبال رستگاری و صالح بودن در میان پلیدی‌ها باشد، بلکه انسانی تنها و منزوی است که گاه درباره ماهیت ایمان خود به بن‌بست می‌رسد و تلاش می‌کند در دنیای پرزرق و برق و مادی‌گرای دهه نود و در میان آشفتگی‌های انسان مدرن با نگاهی پر از حسرت به گذشته، جایی برای زیستن ایمان خویش بیابد، در عین حال که مجبور است در همین دنیای آشفته و کمرنگ شده از ارزش‌های جنگ و دفاع مقدس با آدمیان ارتباط برقرار کند و آن‌ها را با هر بدی و خوبی که دارند بپذیرد.

ساختار زیبایی‌شناختی و کلیت برخی رمان‌های دفاع مقدس از سال‌های نود به بعد، به‌ویژه «رمان درد» از «صادق کرمیار»، نیز بر عنوان‌های زیر دلالت می‌کند:

تلاش برخی نویسندگان برای حفظ ارزش‌های دفاع مقدس، یادکرد سرگذشت انسان‌های درگیر جنگ و بیان آثار ویران‌گر جنگ در هر دو جامعه درگیر جنگ (مردم ایران و عراق)، واگویی‌ها و گفت‌وگوهای درونی انسان‌ها. این درون مایه در رمان «درد»، بخشی از جامعه پای‌بند به ارزش‌های دفاع مقدس را - هرچند نشان‌دهنده بخش غالب جامعه نباشد - به تصویر می‌کشد. از عناصر داستان رمان «درد»، شخصیت‌های احساساتی، تخیلاتی و فداکار از جنگ برگشته، درگیر مسائل اجتماعی می‌باشد که داستان را به سوی هدف‌های نهایی پیش می‌برند.

«یک آن تصمیم می‌گیرد بمیرد تا بازی پسرچه کامل شود و با پیروزی به جنگ خود پایان دهد. یکبار به ذهنش می‌رسد که واقعاً خود را رها کند، پوشه خاطرات را پشت جدول سیمانی کنار خیابان بیندازد

و خود را به آب شتابنده نهر بسپارد... اگر خاطرات او آخرین نشان از بازماندگان نسل رو به پائینش باشد، چرا خود را در پس آن پنهان کند و اگر خاطرات جنگ افتخار آفرین باشد که کسب این افتخار نتیجه اش ضایع کردن نیت درونی برای انجام همه کارهایی است که می‌کوشید هر کنش و واکنش و حتی خواب و خوراکش جز به نیت قرب به خداوند نباشد. در آن روزها حتی حاضر نمی‌شد لحظه‌ای جلوی دوربین تلویزیون بایستد که به اصرار می‌خواستند گوشه‌ای از کارهایش را در مصاحبه‌ای کوتاه بگوید. حالا دو سال وقت و انرژی خود را صرف کرده تا همه آن‌ها را یک جا در کتابی بیاورد که به بهانه ثبت در تاریخ خودنمایی کند. اصلاً از کجا معلوم که این تصادف و معلق ماندن میان زمین و هوا نشانه‌ای نباشد برای این که من بفهمم آنچه نوشته‌ام به نیت نشان دادن ایثار و فداکاری بیچه‌ها در برابر دشمن نیست و در لایه‌های پنهان درونم ردپایی از خودنمایی و به رخ کشیدن قهرمانی خودم وجود دارد...» (کر میار، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

در برخی رمان‌های دهه نود، مفاهیم ارزشی مثل ایثار، شهادت، تقابل مسؤلیت و وظیفه با رفاه‌طلبی و آسایش، تفاوت فکری و اختلاف عقیدتی میان دو نسل، گاه با روحیه اعتراضی نسبت به مسئولان حکومت، جلوه‌گری می‌کند:

«هیچ کس جز سعید حاضر نبود به همراه شهید حسینی به شناسایی برود. ایزدی گاهی در سخنرانی‌هایش در مراسم صبحگاه می‌گفت همه باید توکل به خدا را از سعید یاد بگیرند. وقتی شهید حسینی پشت فرمان لندکروز می‌نشست، همه سعی می‌کردند از ماشین او فاصله بگیرند... شاید همان دست فرمان حرفه‌ای باعث شده که الان توانسته با ویلچر از لابه‌لای سه تا ماشین عجول عبور کند که دارند با راننده‌های عجول و محافظان هراسان، مسئولان عجولی که حتماً برای انجام یک کار روی زمین مانده مملکتی، این همه عجله دارند، هر چه زودتر برسند، گرفتاری‌های مردم زودتر حل می‌شود. آن وقت می‌توانند مراسم افتتاح برگزار کنند و شهید حسینی و چندتا ویلچری دیگر را ببرند در مراسم و در صف اول با آن‌ها عکس یادگاری بیندازند و بدهند روزنامه‌های خدمت گزار چاپ کنند» (کر میار، ۱۳۹۳: ۴۰).

مطلب دیگری که باید به آن اشاره کرد، اهمیت جهان‌بینی نویسندگان است که کمتر تحت تأثیر تغییرات اجتماعی قرار می‌گیرد. در واقع هر نویسنده، سوژه داستان‌ش را بر حسب شرایط اجتماعی دوره نگارش اثر از منظر خود می‌بیند و آن را از صافی فکر و ذهن خود عبور می‌دهد تا به مرحله نگارش می‌رسد. به همین دلیل است که نگاه خاص «تقی ماهرسی» در «آداب زیارت»، «محمد رضا بایرامی» در «پل معلق»، «حسین سناپور» در «نیمه غایب»، «حسین احمد زاده» در «شطرنج با ماشین قیامت» و بعد «صادق کر میار» در «درد» و بسیاری دیگر، گاه فارغ از تغییرات فضای اجتماعی در آثارشان خودنمایی می‌کند. چنانکه نگاه خاص «صادق کر میار» در رمان «درد» عبارت است از رویکردی سرشار از حسرت و غبطه و کشمکش درونی و تردید و ترس از تظاهر و تفاخر توأم با نوعی شوک و سرگیجه که در لابه‌لای دود و گرد و غبار خاطرات گذشته موج می‌زند:

«بنکدار برای نخستین بار در طول زندگی چهل و نه ساله‌اش داشت دلشوره را تجربه می‌کرد... بیشتر که فکر می‌کرد درمی‌یافت در برخورد با رفتار شهرام بیش از آنکه خشم چیره شود، غبطه و حسرت بود که نمی‌توانست مانند شهرام خطر کند. تمام عکس‌های ماشین‌هایی که دوست داشت از روی دیوار

بکند و دور بریزد و از سفر به انگلیس و زندگی در کنار عمه و دختر عمه دل بکند و سر به بیابان‌های داغ و دشت‌های سوزان جنوب بگذارد... شهرام هم دست‌کم از پدر نداشت، شوک، انفجار گلوله، توپ او را گویج کرده بود، به سنگر بازگردد و چمباتمه گوشه‌ای بنشیند تا همه چیز تمام شود، بتواند با خیالی آسوده به خانه برگردد یا خیز بردارد و بدود. به سراغ حسینی برود که لابه‌لای دود و گرد و غبار و انفجار توپ هیچ اثری از او دیده نمی‌دید» (کریمیار، ۱۳۹۳: ۴۰).

۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصله از دریافت و تشریح داستان‌های انتخاب شده نشان می‌دهد که دغدغه‌های اصلی نویسندگان این ده اثر به‌طور کلی عبارت‌اند از:

۱- تصویر کردن وقایع جنگ چه به منظور حفظ یک دوره تاریخی با ارزش و چه با هدف حفظ آرمان‌ها و ارزش‌های ایدئولوژیک و مذهبی آن دوره؛

۲- بیان مشکلات جامعه و مردم در زمان جنگ و پس از آن؛

۳- به تصویر کشیدن اضطراب و سرگشتگی انسان معاصر از منظری دینی.

بنابراین بازتاب بسیاری از مسائل اجتماعی را تقریباً در طول چهار دهه، در داستان‌های جنگ و دفاع مقدس می‌بینیم، اما نمی‌توان از بررسی آن‌ها به یک سیر تحول اجتماعی پی برد؛ زیرا تعداد زیادی از داستان‌های دفاع مقدس به حوادث زمان جنگ می‌پردازند و به این ترتیب، بازتاب شرایط بعد از جنگ در جامعه را در آن‌ها نمی‌بینیم.

در داستان‌های مربوط به بعد از جنگ نیز به دلایل مختلف فرهنگی و سیاسی، نمی‌توان فشار اجتماعی و تحول ساختارهای جامعه را در آن‌ها مشاهده کرد. با این حال، در تمام این رمان‌ها گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی حضور دارند و به تناسب دوره‌های مختلف زمانی، تغییراتی را در نحوه حضور این طبقات و گروه‌ها در داستان‌ها می‌بینیم و مقایسه الگوی ساختاری این رمان‌ها و شرایط عینی جامعه نشان می‌دهد که بین ساختار این آثار و ساختار اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه در زمان نوشته شدن آن‌ها تا حدودی، همرازی وجود دارد.

سیر رمان فارسی از دهه شصت تا اکنون بر مبنای ده رمان برگزیده این جستار، در حرکتی آرام از کل‌نگری به سمت مسائل خردتر و جزئی بوده است. در مجموع می‌توان گفت اولین داستان‌های ادبیات دفاع مقدس (مانند رمان «**نفس‌ها و هوس‌ها**» از «**رضا شابهاری**») ساختار ساده‌تری داشتند؛ زیرا بیشتر بر محتوا تکیه داشتند، اما به مرور زمان و بعد از جنگ، محتوا و قالب تناسب بیشتری با هم یافتند. در اولین سال‌های جنگ محتوای ادبیات داستانی بر مقاومت و ترغیب مردم است و عمده محتوا بر وجه مثبت جنگ تکیه دارد. (مانند «**رمان درّه جذامیان**» از «**میتاق امیرفجر**»).

گاه درون مایه داستان‌ها بر وجه مظلومیت ملت ایران و درنده‌خویی دشمن تأکید دارد. (مانند «**داستان فال خون**» از «**داوود غفارزادگان**»). از سوی دیگر، هرچه از پایان جنگ دورتر می‌شویم، در بعضی آثار قالب و فرم بر محتوا برتری می‌یابد. (مانند رمان «**پل معلق**» از «**محمد رضا بایرامی**»).

رمان‌نویس دهه هفتاد به‌طور مشخص، به مناسبات خانوادگی و مشکلات خانواده‌های جانبازان و شهیدان توجه دارد و جنبه انتقادی و چهره سیاه جنگ بیشتر در رمان‌هایی که به زندگی جانبازان می‌پردازند، جلوه‌گر می‌شود. (مانند رمان

«**عشق سال‌های جنگ**» از «**حسین فتاحی**». تفاوت زندگی نسل اول با نسل دوم و اختلافات طبقاتی توأم با درون مایه جنگ، بیشتر در رمان‌های شهری و مدرن از دهه شصت به بعد طرح شده است. (مانند رمان «**آداب زیارت**» از «**تقی مدرسی**»، رمان «**نیمه غایب**» از «**حسین سناپور**»، رمان «**نفس‌ها و هوس‌ها**» از «**رضا شایباری**» و رمان «**شطرنج با ماشین قیامت**» از «**حبیب احمد زاده**»).

مهم‌ترین دستاورد رمان نویسی دهه هفتاد و دهه هشتاد و بعد از آن، غلبه نگاه انتقادی به مقوله جنگ و دفاع مقدس است. رمان نویسی این دهه و بعد از آن، برخی مفاهیم پذیرفته شده جنگ و دفاع مقدس را به چالش می‌کشد و گاه، ضرورت یا لزوم آن‌ها را زیر سؤال می‌برد و دیدگاهی تند و سرزنش‌گر نسبت به جنگ دارد. (مانند رمان «**در شعله‌های آب**» از «**مرتضی مردیها**»). پرداختن به جنگ در این دوره‌ها، گاه همراه با پرداختن به مسائل خانوادگی است. بنابراین می‌توان گفت عوارض جنگ در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و تأثیراتی که در ادبیات و هنر ما به جا گذاشته، انکارناپذیر است.

در نتیجه چنین تغییراتی و برای پاسخ به نیاز مخاطب است که در داستانی مثل «**در شعله‌های آب**» از «**مرتضی مردیها**» و «**فال خون**» از «**داوود غفارزادگان**» و «**پل معلق**» از «**محمد رضا بایرامی**»، علاوه بر سفر بیرونی شخصیت‌ها، گفت و گوها و سفر درونی آن‌ها را نیز می‌بینیم. همچنین به دلیل نگاه عقلانی و مادی به زندگی که در جامعه رایج شده، در ادبیات داستانی هم کمتر اثری از مسائلی مانند امدادهای غیبی می‌بینیم. به این معنا که داستان‌ها سیر عقلانی تری دارند و شخصیت‌ها ملموس‌تر، زمینی‌تر و چند بعدی می‌شوند. داستان‌هایی مانند «**شطرنج با ماشین قیامت**»، «**فال خون**» روایت‌های پیچیده‌تری دارند و بیشتر به دنیای درونی انسان‌ها می‌پردازند. نثر شاعرانه را بیشتر در «**رمان در شعله‌های آب**»، «**فال خون**» می‌بینیم.

تحلیل و بررسی روند تغییرات در رمان‌های دفاع مقدس براساس ده رمان برگزیده بیان شده، نشان می‌دهد که هر یک از نویسندگان در این حوزه، با توجه به عقاید خاص خود به جنگ و ریشه‌ها و عوارض آن توجه کرده‌اند و بر همین اساس دیدگاه خود را نسبت به جنگ اعلام کرده‌اند. در رمان «**در شعله‌های آب**»، «**آداب زیارت**»، «**پل معلق**»، «**دره جذامیان**» جنگ موضوعی منفی است و در این رمان‌ها، عوارض مختلف جنگ و هویت ویران‌گر جنگ به تصویر کشیده می‌شود و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن تفسیر می‌گردد.

ساختار زیبایی‌شناختی و کلیت رمان‌های مثبت‌نگر از جمله «**نفس‌ها و هوس‌ها**»، «**شطرنج با ماشین قیامت**»، «**عشق سال‌های جنگ**»، «**فال خون**»، به‌ویژه رمان «**دره**»، نیز بر مفاهیم زیر دلالت می‌کند: تلاش مردم برای حفظ وطن و انقلاب و مبانی اسلام، سرگذشت انسان‌های درگیر جنگ، آثار و پیامدهای جنگ که تا سال‌ها بعد ادامه دارد. بیان بی‌رحمی جنگ و آثار ویران‌گر آن در هر دو جامعه درگیر جنگ (مردم ایران و عراق) و آگوه‌ها و گفت‌وگوهای درونی انسان‌ها و مقایسه الگوی ساختاری این رمان‌ها و شرایط عینی جامعه نشان می‌دهد که بین ساختار این آثار و ساختار اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی جامعه در زمان نوشته شدن آن‌ها تا حدودی هم‌رازی وجود دارد.

با وجود این، اگر معتقدیم حال که جنگ تمام شده است و نویسندگان تا حدودی می‌توانند فارغ از فشارهای جنبی از این حادثه عظیم بنویسند، اگر از مصائب و فجایع و زشتی‌های جنگ تحمیلی نگویند یا رشادت‌هایی را که برای عقب راندن دشمن متجاوز از خاک وطن صورت گرفته، نادیده بگیرند؛ رسالت واقعی خود را به انجام نرسانده‌اند. نویسندگان باید بدانند از

چه سخن می‌گوید از جنگ یا دفاع. بسیاری از ارزش‌های از پیش تعیین شده در حیطه مناسبات خانوادگی از دهه هشتاد به بعد، دیگر کارایی لازم را ندارد و کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و مناسبات خانوادگی در رمان این دوره، نشان‌گر تغییر ارزش‌ها در اجتماع و هشداری در این رابطه است. رمان‌های این دوره، افزایش شکاف و فاصله نسلی و فروپاشی ارتباط بین نسل‌ها را نمایش می‌دهند. همچنین نوعی جریان دینی در ادبیات داستانی دفاع مقدس نضح می‌گیرد که در سیر تاریخی خود از دهه شصت به بعد، به سمتی حرکت کرده است که حاصل آن هویتی مستقل و ادبیاتی متمرکز بر ایمان و رابطه انسان و خداست و طی آن غلبه بر صبغه سیاسی است و به تدریج راهش را از روزمره‌گی جدا می‌کند و بر پرسش‌های عمیق‌تر تمرکز می‌یابد.

با توجه به دستاوردهای این جستار می‌توان گفت رمان‌های دهه هفتاد تا اکنون، نسبت به این مسأله اجتماعی یعنی شکاف طبقاتی و نادیده گرفته شدن ارزش‌های دفاع مقدس و بسیاری از ارزش‌های دوره‌های قبل هشدار می‌دهند. هشداری که باید جدی گرفته شود.

فهرست منابع

۱. احمدزاده، حبیب. (۱۳۸۵). *شطرنج با ماشین قیامت*. تهران: سوره مهر.
۲. امیرفجر، میثاق. (۱۳۶۶). *دره جذامیان*. تهران: فردوس.
۳. آگامین، جورجو. (۱۳۸۹). *معاصر چیست؟*. ترجمه امیر کیان‌پور. تهران: رخداده نو.
۴. بایرامی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *پل معلق*، چاپ هشتم. تهران: افق.
۵. بوتل، اریک. (۱۳۷۸). *گفت‌وگو با فصل‌نامه فرهنگ پایداری*، پاییز ۸۷، شماره ۲، صص ۶۳-۷۷.
۶. پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۴). *جنگی داشتیم، داستانی داشتیم*. تهران: صریر.
۷. حجازی، بهجت‌السادات. (۱۳۹۲). «تحلیل رمان چند آوایی شطرنج با ماشین قیامت». *فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، تابستان ۹۲، شماره ۲۹، صص ۱۴۵-۱۷۲.
۸. حنیف، محمد (۱۳۷۸). *ده سال رمان و داستان بلند جنگ. ادبیات داستانی*، شماره ۵۱، صص ۸۴-۱۱۳.
۹. حنیف، محمد؛ حنیف، محسن. (۱۳۷۸). *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
۱۰. دست‌غیب، عبدالعلی (۱۳۷۴). *دره جذامیان. ادبیات داستانی*، شهریور، شماره ۳۵، صص ۲۰ تا ۲۳.
۱۱. دهباشی، علی؛ کریمی، مهدی (۱۳۸۴). *شناخت‌نامه تقی مدرسی*. تهران: قطره.

۱۲. سپهری، مهدی (۱۳۹۳). تحلیل محتوای رمان فارسی در دو دهه نخست جمهوری اسلامی با تأکید ویژه بر نسل سوم داستان‌نویسان ایرانی (حسین سناپور، امیرحسین چهل تن و رضا قاسمی، ابوتراب خسروی و شهریار مندنی‌پور). پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.

۱۳. رستمی، فرشته؛ کشاورز، مسعود. (۱۳۹۰). جایگاه رئالیسم جادویی در ادبیات پایداری. *نامه پایداری*، صص ۶۴۷ تا ۶۶۴.

۱۴. رضایی، حمید؛ صفری، جهانگیر؛ کریمی، روح الله و طاهری، ابراهیم. (تابستان ۱۳۹۳). تصویر زن در رمان‌های دفاع مقدس دهه هشتاد. *مطالعات داستانی*، سال دوم، شماره ۴، صص ۲۱ تا ۳۸.

۱۵. سعیدی، مهدی. (۱۳۸۵). رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ (۱۳۵۹-۱۳۸۴). *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره هفتم، صص ۲۱-۳۶.

۱۶. سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۰). *تفنگ و ترازو*. تهران: روزگار.

۱۷. سناپور، حسین. (۱۳۸۷). *نیمه غایب*. تهران: چشمه.

۱۸. شابهاری، رضا. (۱۳۶۷). *نفس‌ها و هوس‌ها*. تهران: انتشارات توسن.

۱۹. شادرو، محمدرضا. (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی بازنمایی مناسبات نسلی از منظر ادبیات داستانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی*. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی. دانشگاه علامه طباطبائی.

۲۰. شیخ‌زاده، سمیه؛ شریفی ولدانی، غلامحسین؛ هاشمی بابا حیدری، سید مرتضی و براتی خوانساری، محمود (تابستان ۱۳۹۵). ردپای رئالیسم جادویی در دو داستان کوتاه دفاع مقدس «ماه زاده» و «عود عاس سبز» نوشته مجید قیصری. *نشریه ادبیات پایداری کرمان*، سال هشتم، شماره چهاردهم، صص ۱۲۳ تا ۱۴۸.

۲۱. شیشه‌گران، پرویز. (۱۳۷۸). *چهل کتاب (معرفی توصیفی چهل داستان جنگ)*. تهران: گل گشت.

۲۲. صابر پور، زینب؛ شادلو داوود. (تابستان ۱۳۹۴). *جریان دینی در رمان فارسی پس از انقلاب اسلامی*، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۷، صص ۱۷۹ تا ۲۰۵.

۲۳. قبادی، حسینعلی؛ سعیدی، مهدی؛ رضایی، سیده نرگس. (۱۳۹۰). *سیر تحول در درون‌مایه‌های ادبیات داستانی جنگ*. *نامه پایداری*، صص ۳۴۷-۳۶۶.

۲۴. عاملی رضایی، مریم. (۱۳۹۶). تحلیل مناسبات نسلی در رمان فارسی از ۱۳۷۰-۱۳۹۰. *ادبیات پارسی معاصر*، سال هفتم، شماره ۲، صص ۸۳ تا ۱۰۵.

۲۵. غفارزادگان، داوود. (۱۳۸۵). *فال خون*. تهران: انتشارات سوره مهر.

۲۶. غفاری، سحر؛ سعیدی، سهیلا. (بهار ۱۳۹۳). کارناوال گرایی در شطرنج با ماشین قیامت. *نقد ادبی*، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۰۰ تا ۱۱۸.

۲۷. فتاحی، حسین. (۱۳۷۴). *عشق سال‌های جنگ*. چاپ دوم. تهران: قدیانی.

۲۸. کریمیار، صادق. (۱۳۹۲). *درد*. تهران: عصرداستان.

۲۹. مدرسی، تقی. (۱۳۶۸). *آداب زیارت*. تهران: نیلوفر.

۳۰. مردیها، مرتضی. (۱۳۷۹). *در شعله‌های آب*. تهران: نشر علم.